ماهنامه
جوانه های ترشیز
اجتماعی فرهنگی ورزشی
آذر ماه ۱۳۹۷
سال اول
شماره ۱
۸ صفحه / ۱۰۰۰ تومان

پارک بانوان از حرف تا عمل!

در محافل مختلف می پرسند آیا مطالبه بانوان ترشیز، قربانی دعواهای شورایبیان خواهد شد؟ با طبق وعده ای داده شده پارک بانوان در اسفند ۹۷ و مصادف با سالروز میلاد حضرت فاطمه زهرا(س) افتتاح می شود؟

۲

حاشیه نشینی و تأثیر آن بر آینده جوانان

اگر قرار بر اصلاح و برداشتن گام‌های مثبت و مؤثر در مسیر بهبود آسیب‌های اجتماعی در شهرها است باید حرکت خود را بر پهنه حاشیه‌ها متمرکز کرد.

بی‌شک تولد یک طفل در حاشیه و هم‌زمان با آن تولد همان طفل در مرکز بی‌تأثیر در آینده وی نخواهد بود. محیط پرورش و رشد افراد قطعاً و حتماً در سرنوشت و آینده فرد تأثیرگذار است. کاهش این تأثیرگذاری از مهم‌ترین وظایف دولت و حاکمیت به شمار می‌رود.

۲

گفت وگوی خودمانی با دارنده مدال نقره المپیاد فیزیک جهانی:

کاشمر باید هر دو سال یکبار، طلای المپیاد داشته باشد

۵

تیترهای اختصاصی

«آسیب شناسی» ورزش کاشمر! ۶
ستون های سنگی و شکیل در طبیعت کوهسرخ ۶
پرورش عقرب و تولید سم ۴
«ایدز» یک واقعیت! ۴

عمیدالملک کندری؛ وزیری فاضل و با درایت ۴

«خانواده» و نقش آن در حل بحران های نوجوانی ۴

مجموعه فرهنگی ورزشی
استخر سرپوشیده آب گرم
باران
در آستانه افتتاح

- با امکانات منحصر به فرد و معماری کاملا اصولی همراه با تأسیسات پیشرفته
- در فضایی کاملا دلنشین همراه با موزیک جهت شناگران
- دارای جکوزی با ۲۰ نازل

- حوضچه آب سرد، سونای خشک، سونای بخار
- استخر شنای بزرگسالان و کودکان همراه با سرسره آبی
- کافی شاپ، سالن بدنسازی، اتاق ماساژ و اتاق نمک در فضایی آرام و بدون سقف جهت آفتاب گرفتن شناگران همراه با صرف غذا

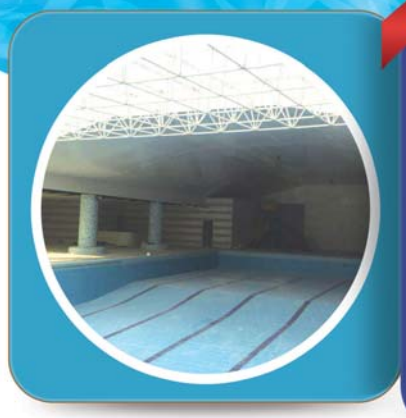

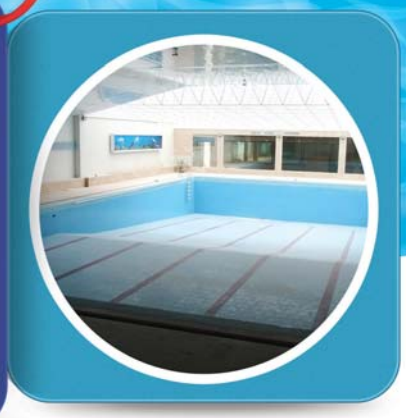

کاشمر، بلوار سید مرتضی، خیابان آذر

یادداشت

این‌بار هم آمدیم که بمانیم!

زهره احمدی
مدیر مسئول

اولین شماره «ماهنامه جوانه‌های ترشیز» را در حالی منتشر می‌کنیم که می‌دانیم مهم‌تر از گرفتن مجوز نشریه، انتشار مستمر آن است. چه‌بسا در همین منطقه خودمان، بسیاری که مراحل قانونی اخذ مجوز را طی کرده بودند، نتوانستند حتا یک‌سال نشریه را بی‌وقفه و منظم چاپ کنند؛ لذا ما سعی کردیم قبل از گرفتن مجوز ماهنامه «جوانه‌های ترشیز» ویژه‌نامه‌ای با عنوان «سل نو» منتشر کنیم و با تحریریه جوان و قوی و با داشتن جلساتی منظم و البته برآورد هزینه‌های چاپ وارد گود انتشار یک نشریه تخصصی ویژه جوانان شویم، تا مشکلات گریبان‌گیر بسیاری از نشریات باعث نشود؛ این ماهنامه عمری کوتاه داشته باشد. اگرچه ما خلأها و نیازهای جوانان را رصد کرده و تلاش داریم با ابزار رسانه برای رفع آن برنامه‌ریزی کنیم ولی می‌خواهیم این نشریه را هم سرپا نگه داریم، امید که بتوانیم با همراهی شما عزیزان در این دیار ماناباشیم.

ما بلور داریم که نیروهای جوان مستعد و خوبی داریم و می‌خواهیم زمین‌بازی را در اختیارشان قرار دهیم، برای همین به دنبال کادرسازی هستیم تا با یک تیر چند نشان بزنیم و بتوانیم در کنار انجام کار عملی روزنامه‌نگاری و آموزش اصول این حرفه به آنان، خبرنگارانی حرفه‌ای تحویل منطقه دهیم. یادتان باشد این حرفه مثل خیلی از کارهای دیگر، دشوار است و باید مرد میدان بود.

اسم ماهنامه، معرف هویت مطالب داخل آن است. به اسمش دقت کنید: «جوانه‌های ترشیز»، نشریه‌ای که قرار است جوان باشد و تمام حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی و ورزشی جوانان را پوشش دهد. ما می‌خواهیم با واکاوی امور مبتلابه از صدر تا ذیل جامعه در حوزه جوانان با سبک‌ها و روش‌های مختلف گزارش، تحلیل، گفتگو، تفسیر و ... حسابی پیگیر باشیم. البته دقت کنید؛ برای این کار مرزهایی هم تعیین کرده‌ایم. از این‌رو با ظرافت سراغ سوژه‌ها رفته و از مطالبی سخن می‌گوییم که نمی‌شود پوست کنده در جامعه از آن‌ها صحبت کرد.

از لحاظ گرافیکی هم قرار است جوان‌پسند باشیم. ستون‌ها نه خیلی طولانی و نه خیلی کوتاه، نوع و اندازه فونت‌ها هم خوانا و چشم‌نواز باشد و سعی می‌کنیم از فونت‌های عجیب و غریب و ناخوانا دوری کنیم؛ اگرچه قرار است در «جوانه‌های ترشیز» ساده و روان بنویسیم اما کل نشریه نگارش واحدی دارد؛ زیرا نمی‌توان در برخی متن‌ها نیم‌فاصله را رعایت کرد و جای دیگر نه!

ما برنامه‌ریزی کرده‌ایم؛ این نشریه نیمه دوم هرماه منتشر شود و با در نظر گرفتن این موضوع که توزیع نشریه به‌اندازه تولید مطالب مهم است لذا برای توزیع آن هم برنامه‌ها داریم. یادتان باشد؛ ما به هیچ جایی وصل نیستیم؛ ژن خوب نداریم و به قول کاشمری‌ها، نه باغ بالا داریم و نه آسیاب پایین. لذا نمی‌شود؛ چشمی به درآمد نشریه نداشته باشیم. درست است که ما دغدغه داریم که خلأ نبود یک نشریه جوان‌پسند جهت بیان حرف‌ها و گله‌ها... را پر کنیم، اما جیبی هم ندوخته‌ایم؛ همین که مجبور نباشیم از جیب مبارک خرج کنیم و حق‌الزحمه همکاران تحریریه و فنی و گرافیک و اداری را بپردازیم، کافی است؛ لذا راه‌حل این مشکل را درج آگهی تبلیغاتی و ریپرتاژ می‌دانیم و امید داریم مخاطبان گرانقدر هم این موضوع را برما خُرده نگیرند زیرا یکی از راه‌های کسب هزینه در نشریه بدون این‌که وامدار فرد و نهادی شد؛ همین است. نشریه که چاپ و توزیع شود کار ما هنوز تمام نشده بلکه زمان آن می‌رسد که نظر مخاطبان را جویا شویم. شما می‌توانید؛ نظرهای خود درباره متن و گرافیک نشریه را اعلام و پیشنهادهای‌تان را ارائه دهید و ما آن را در صورت امکان در نشریه چاپ می‌کنیم، لذا از مخاطبان می‌خواهیم نظرهای خود را برای‌مان بفرستند. پس به ما کمک فکری کنید تا بتوانیم به موضوعاتی بپردازیم که برای شما جذاب باشد.

حاشیه‌نشینی و تأثیر آن بر آینده جوانان

مجید عرفانی واحدی
دانشجوی دکترای علوم سیاسی

این روزها فیلم «مغزهای کوچک زنگ‌زده» اثر هومن سیدی بر پرده سینماهای کشور است. با اصرار خانواده و بدون تمایل شخصی، به دیدن این فیلم نشستم (اگرچه نه قصد و نه علم، نقد فیلم را دارم) اما پرداختن این فیلم و تأکید آن به حاشیه‌نشینی و معضلات آن، مرا بر آن داشت تا به موضوع این فیلم بپردازم. زیرا شاهد تأکید دوباره «حاشیه» در این فیلم و مفهومی که در آن، چنان پررنگ جلوه می‌کند که گویی قرار است با بلندترین شدت ممکن صدایش در فیلم شنیده‌شود.

فیلمی که اتفاقاً با تصویری سهمگین از شورش خونین جمعی آغاز می‌شود که هرچند در حال نه فقط فریاد که عربده زدن به تصویر در آمده‌اند، اما صدای‌شان شنیده نمی‌شود و این نشنیدن صدای حاشیه نکته بسیار مهمی در فیلم بود صدایی که در واقع قطع شده و گویی قرار نیست شنیده شود. برخلاف دیگر فیلم‌های این سبکی که حاشیه در برابر متن و مرکز قرار می‌گیرد؛ این فیلم هویتی مستقل به حاشیه داده و در کل مفاهیم و مصادیق جدا از هم را دارد.

فیلم در حاشیه‌ای است که به مرکز کاری ندارد و مستقل و خود بسند است. فرزندانش در همین حاشیه زاده می‌شوند، کار می‌کنند، تفریح می‌کنند، می‌جنگند و آرزوی ازدواج دارند. جدا از موضوع فیلم، حاشیه‌نشینی در کلان‌شهرها والبته اکنون در شهرهای متوسط (به علت عدم وجود تمکن مالی برای سرپناه و ارتزاق) به‌سان شهر کاشمر چالش بزرگ برای نظام تصمیم‌گیری به شمار می‌آید. (بنگرید به درگیری شهردار به‌عنوان عالی‌ترین مقام مجموعه مدیریت شهری با مسائل متنابه در حسین‌آباد، گلشن و فیاض بخش). در واقع بخشی از دلایل روند رو به رشد این پدیده را باید حاصل نیاز به تأمین مسکن جوامع بشری به‌ویژه به‌واسطه مهاجرت روستائیان و مردم شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ و صنعتی دانست. بدون‌شک حاشیه‌نشینی و مشکلات و معضلات آن طی دهه‌های اخیر، برای مدیران شهری اگر به‌عنوان بزرگ‌ترین معضل قلمداد نشده لااقل یکی از بزرگ‌ترین آن‌ها بوده و یکی از کارکردها و پیامدهای منفی گسترش آن، بروز آسیب‌های اجتماعی در شهرها است.

اگر قرار بر اصلاح و برداشتن گام‌های مثبت و مؤثر در مسیر بهبود آسیب‌های اجتماعی در شهرها است باید حرکت خود را بر پهنه حاشیه‌ها متمرکز کرد.

به‌سان کار فاخر و در خور تقدیر شهرداری کاشمر، در ایجاد مراکز و خانه‌های ارتقای سلامت و برگزاری کلاس‌هایی جهت بهبود وضعیت فکری، فرهنگی و البته سلامت شهروندان حاشیه‌نشین.

بی‌گمان بزرگ‌ترین وظایف حاکمیت در سده جدید در دو مؤلفه آموزش و بهداشت عمومی و رایگان توسط نهادهای بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد تعریف شده است. نیازهایی که در صورت برآورده شدن تا حدود زیادی از فقر فکری و فرهنگی جامعه کاسته و می‌توان به آینده نسلی که در این مناطق متولد شده و رشد یافته امیدوار بود.

بی‌شک تولد یک طفل در حاشیه و همزمان با آن تولد همان طفل در مرکز بی‌تأثیر در آینده وی نخواهد بود. محیط پرورش و رشد افراد قطعاً و حتماً در سرنوشت و آینده فرد تأثیرگذار است. کاهش این تأثیرگذاری از مهم‌ترین وظایف دولت و حاکمیت به شمار می‌رود.

به تحقیق و با ذکر نمونه در شهرستان مجاور (نیشابور) پس از برگزاری کلاس‌های کنترل جمعیت و بهبود وضعیت بهداشت و سلامت با کاهش بزه‌های انتسابی و جرائم احتمالی در حاشیه‌نشینان مواجه بوده‌ایم. البته این مدل از کار در اکثر کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته جواب داده و قابل‌تعمیم است. از شهرداری و البته فرمانداری کاشمر انتظار می‌رود؛ توجه شایسته و بایسته‌ای به این شهروندان و دقت نظر سرنوشت و آینده جوانان ساکن در این مناطق داشته باشند.

پارک بانوان از حرف تا عمل!

سیده عصمت زاده عبداله
کارشناس ارشد حسابداری

در همهمه زندگی بشری و در هیاهوی بحران‌های اقتصادی و اجتماعی یک جامعه و در اولین نگاه جستجوگر شاید کمتر کسی باشد که به‌ضرورت و اهمیت وجود «پارک بانوان» در یک شهر پی ببرد، ولی با دقت و تعمق در نگرش‌های خود، می‌توان لزوم و اثرگذاری پارک بانوان را دریافت. مکانی که یک زن فارغ از هر نگاه پرسشگر، به دور از محدودیت‌های قانونی و قبح عرفی بتواند در یک‌گوشه دنج با خود خلوت کند و با دوستان و هم‌جنسان خود بگوید و بخندد و به دور از دغدغه‌های روزمره خود را رها کند و بی‌آن که نگران قضاوت دیگران باشد، تجدید قوا نماید و چندساعتی را بدون تحمیل هزینه بر بنیان خانواده برای سلامت روح و جسم خود وقت بگذارد. در سال ۱۳۸۲ اولین جرقه‌های احداث «پارک بانوان» از سوی شورا و شهرداری تهران زده شد.

در شهر ما نیز گاه و بی‌گاه سخن احداث پارک بانوان در مطبوعات و شورای‌شهر و مسئولین مدیریت شهری مطرح می‌شد و در نهایت در دوره سوم شورا منجر به احداث پارکی در خیابان امام علی شد که سالیان متمادی تنها نام پارک بانوان را یدک می‌کشید. در اواخر شورای چهارم، نشریه آوای کاشمر در سلسله مطالبی به موضوع ورود نمود و این مطالبه برحق بانوان را فریاد زد و همه مسئولین را مورد انتقاد قرار داد و مسئولین اجرایی را درگیر تکاپو و تلاش نوینی نمود.

با اظهارات وزیر بهداشت و درمان و علوم پزشکی کشور مبنی بر کمبود ویتامین D در بین بیش از ۸۰ درصد زنان و مردان ایرانی بار دیگر موضوع پارک بانوان، با ویژگی‌های اولیه، نظیر: رعایت امنیت اجتماعی، محصور بودن، مشرف نبودن سا ختما ن ها ی اطراف به پارک، آفتاب‌گیر بودن و... نزد مسئولان و محافل عمومی مطرح گردید. با شروع دوره پنجم شورا علی‌رغم عدم حضور نمایندگان بانوان در شورای‌شهر، ریاست و اعضای شورا در آغازین روزهای فعالیت در یک اقدام تحسین‌برانگیز احداث پارک بانوان با ویژگی‌های ذکر شده را در دستور کار خود قرار داد و با سیاست‌گزاری صحیح و در یک اقدام جهادی به خواسته به‌حق نیمی از افراد جامعه توجه ویژه نمود و با حضور شهردار طی مراسمی با شرکت جمع زیادی از بانوان شهرمان کلنگ احداث این پروژه بر زمین زده شد. پیگیری‌های نماینده شهرمان در مجلس نیز تا آنجا پیش رفت که این پارک دارای ردیف بودجه‌ای مشخص از سوی سازمان برنامه‌وبودجه گردید. روند پیشرفت سریع و شگفت‌انگیز احداث پروژه نشان از درک ضرورت توجه به نیاز بانوان کاشمر و دیدگاه بلند شورایان و مدیریت شهری در این حوزه داشته و بارقه امید را در دل بانوان این دیار پرفروغ‌تر نموده است.

> در محافل مختلف می‌پرسند آیا مطالبه بانوان ترشیز، قربانی دعواهای شورایان خواهد شد؟ یا طبق وعده‌های داده شده پارک بانوان در اسفند ۹۷ و مصادف با سالروز میلاد حضرت فاطمه زهرا(س) افتتاح می‌شود؟

البته این روزها با بروز اختلافاتی در بین اعضای شورای‌شهر و تداوم اختلاف تعدادی از اعضای شورا با شهردار، حاشیه‌ها و نگرانی‌های زیادی برای تداوم پروژه‌های عمرانی و خدماتی سطح شهر ایجاد شده است و بیم آن می‌رود پروژه عظیم پارک بانوان نیز دست‌خوش حاشیه اختلافات جمعی از منتخبین شهر گردد. در محافل مختلف بانوان می‌پرسند آیا مطالبه بانوان ترشیز، قربانی دعواهای شورایان خواهد شد؟ آیا طبق وعدهای داده شده این پارک در اسفند ۹۷ و مصادف با سالروز میلاد حضرت فاطمه زهرا(س) افتتاح می‌شود؟ و آن همه قول و قرار اعضای محترم شورا در زمان تبلیغات انتخاباتی به نتیجه می رسد؟ مگر شما به‌عنوان نماینده همین مردم وظیفه حمایت ندارید؟ مردم شهرمان را چه شد که این‌چنین منتخبین ما بر صدر کرسی شورا بجای پیگیری و سرعت بخشیدن بر پروژه‌های کوچک و بزرگ عمرانی و به‌جای آن‌که سنگی بردارند، سنگ بر آن می‌نهند؟ مگر نه این‌که شما وام‌دار رأی همین و نیمی از رأی‌تان را مدیون همین بانوان هستید؟ آیا در این مدت یک‌بار شد به دور از منافع و حب و بغض‌های شخصی در ساعتی که با صرف هزینه بیت‌المال به دور هم جمع می‌شوید و تعهد به رفع مشکلات جامعه دارید بر رفع مشکلات اهتمام ورزید؟ آیا شورا را فقط تریبون شهرت می‌دانید و پرتاب به مناصب بالاتر؟ که اگر خدای نکرده این‌گونه باشد وااااای بر همه ما و بر انتخاب ما.

امید آن داریم در این هیاهوی قدرت و شهرت، یک‌بار به یاد بیاورید همه شما به آنچه هست و نیست مسئول هستید، همه شما باید باور داشته باشید مهم نیست چه شخصی برای مردم قدمی بر می‌دارد و چه کسی بر مسند مدیریت نشسته است، مهم قدمی است که برای رضایت و شادمانی این مردم در این وانفسای فشارهای اجتماعی و اقتصادی باتلاش شبانه‌روزی برداشته می‌شود.

روانشناسی

راهکارهایی برای خودشناسی

الهام نظام‌آبادی
دانشجوی کارشناسی روانشناسی

تمام متخصصین در این مورد اتفاق‌نظر دارند «فقط کارهایی را که می‌نویسیم انجام می‌دهیم». در طول سه روز آینده به‌تدریج شروع کنید به پیاده کردن اهداف‌تان، و هر روز در دفترتان بنویسید که امروز چه کارهایی در این رابطه انجام داده‌اید، چه فکری می‌کنید، چه احساسی دارید، و چگونه می‌خواهید به آن‌ها دست پیدا کنید. برای انجام این‌کار اصول ساده‌ای وجود دارند که باید از آن‌ها پیروی کنید.

۱ـ از لوازمی جذاب و مناسب استفاده کنید. یک دفتر زیبا و با کیفیت تهیه کنید و از مداد یا خودکاری استفاده کنید که از آن خوش‌تان می‌آید.

۲ـ نوشته‌های‌تان کاملاً خصوصی و محرمانه باشد.

۳ـ بدون سانسور بنویسید. بدون تردید هر چیزی که به‌ذهن‌تان می‌آید را بنویسید.

۴ـ صادقانه بنویسید.

۵ ـ صبر و حوصله داشته باشید. این‌طور نباشد که فقط چند روز خاطرات‌تان را بنویسید و وقتی دیدید تأثیری ندارد دیگر دست از این‌کار بردارید مدت‌زمانی را تعیین کنید و با خودتان قرار بگذارید که در این مدت به‌طور منظم کارهای روزانه‌تان را بنویسید.

معمولاً در طول سه‌ماه اول به‌تدریج تأثیرات مثبت این کار برای‌تان آشکار می‌شود.

۶ ـ صبح‌ها بنویسید: در صورت امکان کارهای‌تان را صبح‌ها یادداشت کنید. چون در ساعات اولیه روز شاداب و سرحال‌تر هستید و تجربه نشان داده که در این حالت این کار تأثیر بیشتری دارد.

خودباوری و اعتماد به نفس داشته باشید.

اعتماد به نفس، منشأ موفقیت افراد است؛ اگر کسی اعتماد به نفس داشته باشد، با حمایت خالق هر قله‌ای را می‌تواند فتح کند. کسانی که در زندگی موفق نیستند، مهم‌ترین عامل آن فقدان اعتماد به‌نفس است.

از پیشوایان دینی ما نقل شده که: «بزرگ‌ترین سرمایه اعتماد به نفس است.» کسی که فاقد سرمایه باشد، هیچ تجارتی نمی‌تواند انجام‌دهد.

دانشمندان زیربنای اعتماد به نفس را عزت‌نفس می‌دانند و عزت‌نفس یعنی تعریفی که شما از خودتان دارید. هر کسی هر تعریفی از خود داشته باشد همان عزت‌نفس او را نشان می‌دهد. من کیستم؟ پاسخی که انسان به‌این سؤال می‌دهد میزان عزت‌نفس اوست.

راستی چه کسی می‌تواند بهترین تعریف را در پاسخ به این سؤال ارائه دهد؟ قطعاً کسی که اطلاعات بیشتری از خود داشته باشد. اینجاست که به اهمیت کلام حضرت علی(ع) پی می‌بریم که می‌گویند: شناخت نفس (خودشناسی) سودمندترین معارف است.

نکته

صبوری را از یاد نبریم

مادربزرگ تعریف می‌کرد:

نمک، سنگ بود. برنج چلو را ساعتی با نمک‌سنگ می‌خواباندیم تا کم‌کم شوری بگیرد.

عکس یادگاری توی دوربین را هفته‌ای، ماهی به انتظار می‌نشستیم تا فیلم به آخر برسد و ظاهر شود.

قلک داشتیم؛ با سکه‌ها حرف می‌زدیم تا حساب اندوخته دست‌مان بیاید.

هر روز سر می‌زدیم به پست‌خانه، به جست و جوی خط و خبری عاشقانه، مگر که برسد.

«انتظار» معنا داشت.

دقایق «سرشار» بود.

هرچیز یک صبوری می‌خواست تا پیش بیاید.

زمانش برسد. جا بیفتد. قوام بیاید...

«انتظار» قدردان‌مان ساخته بود.

صبوری را از یاد نبریم...

ذره بین

مِگن نَگِن!

حمید عبداله‌زاده
کنشگر اجتماعی

❮ گُفتَن نِگِن ولی مُو مُگُم؛ «گرانی» بیداد می‌کند! خرید گوشت کیلویی هفتاد هزار تومان برای خیلی‌ها شده رویا و آرزو! پسته و گوشت و آجیل و میوه را شاید بشه نخرید! اما این روزها پنیر و شیر و تخم‌مرغ و ... خریدش خیلی سخت شده. نان بی‌کیفیت هم که شده «قوز بالا قوز»! مطمئنا تعزیرات و مسئولین امر با این معضلات و گران‌فروشی‌ها برخورد می‌کنند، هرچند ما نبینیم و احساس نکنیم!!

❮ گُفتَن نِگِن ولی مُو مُگُم؛ امام‌جمعه و مسئولین هیئات مذهبی کاری کردن، کارستان. حذف هزینه‌های تعزیه، از روی دوش صاحبان عزا جای تقدیر دارد، اما مسئولین و به خصوص امام‌جمعه محترم مجددا همتی کنند و قیمت قبرها را هم که بدون هیچ حساب و کتابی تعیین شده را کاهش دهند. اصلا مرده‌ها ـ که خدا رحمتشان کند ـ گمان نمی‌کردند روزی برسد که آن هم بعد از مردن، در گران‌ترین زمین کاشمر دفن شوند.

❮ گُفتَن نِگِن ولی مُو مُگُم؛ اگر پیمانکاران سالن‌های ورزشی، پروانه بهره‌برداری از استان نداشته باشند، آیا گرفتن وجه توسط آنها از مردم قانونی است؟! چه زمان پیمانکاران قبلی سالن‌های ورزشی تسویه حساب کامل را بابت همه‌چی انجام و بدهی‌شان را تسویه کردند؟! آیا هزینه خسارت‌های وارده به سالن‌های ورزشی از پیمان کاران قبلی دریافت شد؟! فقط چند سوال ساده کردیم که امیدواریم پاسخی ساده بشنویم.

❮ گُفتَن نِگِن ولی مُو مُگُم؛ حال که جلسات شورای‌شهر غیرعلنی برگزار می‌شود؛ چقدر خوب است سخنگوی شورا که قول برگزاری جلسه با خبرنگاران را داده بود و قرار گذاشت «ناگفته‌ها» را بیان کند، هرچه زودتر این جلسه مطبوعاتی را برگزار تا سوالاتی که عده‌ای از خبرنگاران دارند را پاسخ دهد. از چگونگی تحقق بودجه و دستاوردهای شورای‌شهر در این چند ماه و چگونگی تعیین دریافت حق‌الجلسات شورا با این‌که مدتی است جلسات تعطیل و کمیسیون‌ها تشکیل نشده تا دلایل تشکیل پرونده‌های قضایی که برای بعضی از اعضای شورای‌شهر در دادگاه مورد رسیدگی قرار گرفته‌است! این سوالات ذهن خیلی‌ها را درگیر کرده که بدون پاسخ مانده است!

❮ گُفتَن نِگِن ولی مُو مُگُم؛ یادش بخیر! عجب کلاته‌های پر آبی داشتیم. پدرها روزهای تعطیل، دست زن و بچه‌ها را می‌گرفتند و لقمه نانی بر می‌داشتند و کنار آبی و آتشی و ... چه باصفا بود! و حالا چند سالی است که چه باران بیاید و نیاید آبی در کار نیست! انگار کسانی در بالادست جلوی آب را گرفته و به بهانه چند درخت، خوشی را به مردم حرام کرده‌اند! خدا کند یکی پیدا شود و کلاته‌ها را به مردم بازگرداند.

❮ گُفتَن نِگِن ولی مُو مُگُم؛ خبردار شدیم بازار کاندیداهای انتخابات آتی مجلس شورای‌اسلامی در این منطقه گرم شده؛ تعدادی جلسه می‌گیرند و عده‌ای هم اوضاع را رصد کرده که ببینند وضعیت چطور است! عده‌ای هم از ترس رصلاحیت مجدد گروهی را جمع کرده و از طریق فضای مجازی اطراف را محک می‌زنند! به هر جهت در حال حاضر اصولگرایان همچنان با تعداد قابل توجهی کاندیدا مواجهند که همگی مدعی و انگار قرار هم نیست به نفع جریان‌شان با همدیگر کنار بیایند.

❮ گُفتَن نِگِن ولی مُو مُگُم؛ نام‌های مستعار در فضای مجازی، همیشه حکایت از این دارد؛ نویسنده‌اش، بابت درج مطلبش نه مدرکی دارد و نه شجاعت برای بیان اظهار نظرش! اما تعجب ما از کسانی است که ابزار بیان عقایدشان را دارند و می‌توانند با سند ـ البته اگر داشته باشند ـ مطلب‌شان را انتشار دهند، اما چرا آنها در این فضا با نام مستعار، رجزخوانی می‌کنند؟ عقل حکم می‌کند بپذیریم برای گفته‌های‌شان مدرکی نداشته و ترسی از محکومیت دارند و صد البته می‌خواهند آرامش شهر را بهم بریزند!

❮ گُفتَن نِگِن ولی مُو مُگُم؛ آقای فرماندار، موقع آن رسیده که بعضی وقتها سرزده از بعضی ادارات سر بزنید. مدیرانش را زیر نظر بگیرید و ببینید مردم از عملکرد آنها راضیند یا نه؟! خودروهای دولتی در ساعات غیراداری چرا در سطح شهر تردد می‌کنند؟ چرا خوردن صبحانه و خواندن نماز و ... از مدت زمان مفید کاری‌شان بیشتر است؟ چرا در زمانی که هیچ جلسه‌ای در سطح شهر برگزار نشده، اعلام می‌شود آقای رئیس در جلسه هستند و تشریف ندارند و ده‌ها مشکل دیگر!

❮ گُفتَن نِگِن ولی مُو مُگُم؛ در این شهر پر از موتورسیکلت و خودرو و دود و آلودگی، چرا بنزین سوپر پیدا نمی‌شود، نمی‌دانیم؟! البته کسی تا حالا به طور دقیق میزان آلودگی هوای این شهر را اندازه نگرفته! ولی حتما یکی از دلایلش استفاده از بنزین معمولی است. بابت این مورد از شرکت نفت زیاد انتظار نداریم!! ولی توقع داریم بخش خصوصی برای سلامتی مردم هم شده بنزین سوپر را به این شهر بیاورد.

«خانواده» و نقش آن در حل بحران‌های نوجوانی

احمد اکبری
مدرس دانشگاه

❮ مرحله نوجوانی، دوره‌ی بسیار حساسی در زندگی انسان محسوب می‌شود. اولیای گرامی اسلام نوجوانی و جوانی را در ردیف بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی در زندگی بشر شناخته‌اند. برای نمونه حضرت علی(ع) می‌فرمایند: دو چیز است که قدر و قیمت‌شان شناخته نیست؛ مگر از دست بروند، یکی جوانی و دیگری تندرستی. از این‌رو والدین به‌منظور برخورداری از ارتباط‌های مطلوب و مفید با نوجوانان و جوانان باید به جو هیجان‌ها و عواطف موجود در خانه حساس بوده و عملاً نشان دهند که به احساسات و خواسته‌های منطقی آن‌ها احترام می‌گذارند. ضمن آن‌که در بحران‌های این دوره (بحران بلوغ؛ بحران هویت؛ بحران هنجاری؛ و...) آن‌ها را درک نمایند. بدین منظور شناسایی بحران‌های دوره نوجوانی، می‌تواند مفید واقع گردد.

در بحران بلوغ، نوجوانان با مشاهده دگرگونی‌های جسمی دچار شرم و خجالت می‌شوند و یا دچار تشویش، یاس و دلهره می‌گردند و به سبب آن در برابر تمایلات بلوغ دچار نا به سامانی و آشفتگی شده و از این‌رو عصبی می‌شوند و یا این تمایلات به‌صورت آشکارتر ظاهر شده و آن‌ها را به‌سوی جنس مخالف می‌راند. در این بحران، نوجوانانی که تحول «من» آنان ناگهانی است بیشتر دچار ناسازگاری می‌شوند و در مقابل نوجوانانی هستند که پایبندی به ارزش‌های اجتماع را به کمک بزرگسالان پذیرفته و ناسازگاری را کمتر تجربه می‌کنند.

بحران هویت نیز در دوره نوجوانی اهمیت می‌یابد؛ هویت آن است که شخص بداند کیست و مقصدش کجاست. «اریکسون» بحران هویت را یک بحران هنجاری خوانده است. به عقیده «مید» آنچه دشواری‌های دوره نوجوانی را به وجود می‌آورد؛ اوضاع اجتماعی و نه وضعیت فیزیولوژیک فرد است. تطابق با دو منظومه مختلف قواعد اجتماعی یعنی آنچه فرهنگ بزرگ‌سالان مقرر داشته و آنچه فرهنگ هم‌سالان یا به قول «تالکات پارسونز» فرهنگ نوجوانی نامیده می‌شود، سازگاری نوجوان را مشکل می‌سازد. در عبور از مراحل کودکی، فرد تصوری از خود به دست می‌آورد که انعکاسی از دیدگاه والدین همسالان و یا معلمان از اوست. چنین انعکاسی از خویشتن خود آینه‌ای او را تشکیل می‌دهد. عدم اطمینان نوجوان به مقام اجتماعی خود را، یکی از علل متعدد دخیل در مشکلات نوجوانان می‌دانند. بسیاری از نوجوانان بحران هویت خود را تا سنین نوزده تا بیست سالگی حل می‌کنند. «اریکسون» بحران هویت را یک بحران هنجاری خوانده زیرا آن رویدادی به‌هنجار است. از دیگر بحران‌ها در این دوره؛ بحران هنجاری است. نابهنجاری رفتاری بیش از آن‌که یک مفهوم مطلق باشد؛ امری نسبی بوده و به فرهنگ‌ها و اجتماعات مختلف وابسته است. رفتار نابهنجار رفتاری است که به میزان قابل‌توجهی از یک معیار فرهنگی یا هنجار گروهی دور شده باشد. تفاوت رفتار بهنجار و نابهنجار اغلب از نظر درجه و شدت است تا از نظر نوع. رفتار نابهنجار رفتاری است که به میزان قابل‌توجهی از یک معیار فرهنگی یا هنجار گروهی دور شده باشد. عدم انطباق با هنجارها عموماً به صورت‌های کژ سازگاری (مانند تنبلی و دروغ‌گویی که در آن‌ها گرچه فرد با هنجارهای خانوادگی و مدرسه‌ای تطابق کافی ندارد اما هنجاری هم شکسته نمی‌شود)، ناسازگاری (مانند فرار از منزل یا فرار از مدرسه که در آن‌ها انطباق فرد با هنجارهای خانوادگی کافی نبوده و وی در آستانه هنجارشکنی قرار دارد)، خطاکاری (مانند تقلب و صدمه زدن به اشخاص یا اشیا که در آن‌ها نه تنها فرد انطباقی با هنجارها ندارد بلکه پاره‌ای از هنجارهای خانوادگی و... شکسته می‌شود اما فرد مستحق کیفر اجتماعی شدید نمی‌شود)، بزهکاری (مانند اعتیاد و دزدی که در آن‌ها نه تنها فرد انطباقی با هنجارها ندارد بلکه هنجارهای قانونی و اخلاقی نیز شکسته می‌شود و لذا کیفر قانونی الزامی است) جلوه‌گر می‌شود و می‌تواند زمینه مشکلات رفتاری دیگری را فراهم سازد. «هربرت» نوجوانان را مستعد مشکلات کردار (آشفتگی، بی‌قراری، بی‌حرمتی، بیش فعالی، بی‌طاقتی، تمرد، توجه‌طلبی، تندمزاجی و...) و همچنین، مشکلات شخصیتی (آمادگی آشفتگی، احساس حقارت، اضطراب، افسردگی، انزوای اجتماعی، حساسیت بیش از اندازه، حواس‌پرتی، خواب‌آلودگی و ...) می‌داند. این مشکلات می‌تواند به‌نوعی سازش‌نایافتگی را تسریع و نوجوان را به فردی دشوار تبدیل نماید. در این شرایط؛ تحمل رفتار مشکل می‌شود، پیروی از مقررات سخت می‌گردد، تربیت و آموزش با مشکل مواجه می‌شود. برخی عوامل همچون؛ بی‌ثباتی وضعیت اقتصادی، ناسازگاری با والدین، ناتوانی در انجام تکالیف تحصیلی، ناکافی بودن فرصت‌های تفریحی، دوری از خانواده و استقلال‌طلبی بر چنین شرایطی مؤثرند و مشکل عاطفی و نواقص هیجانی را موجب می‌شوند.

***والدین چه باید بکنند؟**

در این میان والدین برای مقابله با مشکلات نوجوانان لازم است برخی موارد را مدنظر قرار دهند. آنان باید شخصیت نوجوان را بشناسند. و به‌اندازه‌ی توان و ظرفیت وجودی‌اش از او انتظار داشته باشند. اگر نوجوان در خانواده مورد احترام قرار گیرد، یاد می‌گیرد؛ خودش را آن‌طور که هست بپذیرد. با شناخت ویژگی‌های دوره نوجوانی بسیاری از رفتارهای ناخوشایند آنان غیرطبیعی به نظر نمی‌رسد و از بروز عکس‌العمل غیرمنطقی و تیرگی روابط با نوجوان جلوگیری می‌شود. این امر می‌تواند به نادیده گرفتن برخی خطاهای کم‌اهمیت «روش تغافل» گردد و از ایجاد وحشت و دلهره مداوم در نوجوان جلوگیری کند و نقش والدین را از یک بازخواست کننده و دستوردهنده به نقش راهنمایی تغییر دهد و نوجوان دریابد؛ نخستین مسئول حل مشکلات، خودش است و برای حل آن باید اقدام نماید. نوجوان بایستی بیاموزد؛ از مشکلات گریزان نباشد بلکه برای حل مشکلاتش به دنبال کشف راه‌حل باشد و این زمانی است که اجازه خطا کردن را به او بدهیم تا از خطا کردن احساس گناه نکند و بتواند فرصت یافتن راه‌حل را بیابد در محیط آرام و بدون مناقشه، خانواده باید آموزش‌های درست مربوط به این دوره را به نوجوان ارائه دهند. برای کاهش اضطراب‌های نوجوانی آموزش‌های لازم در مورد بلوغ، دوست‌یابی، حل‌مسئله، گذراندن اوقات فراغت، برنامه‌ریزی درسی و مواردی از این قبیل مفید است و تأثیر آن زمانی بیشتر خواهد بود که والدین با نوجوان رابطه دوستانه و عاقلانه را از طریق ارتباط کلامی (گوش دادن علاقمندانه به سخنان نوجوان و صحبت کردن درباره نقاط قوت او) همراه با محبت و پرهیز از خشونت که مقدمه ارتباط عاطفی و اعتماد است، داشته باشند. نوجوان در اندیشه‌ی مستقل شدن است بنابراین نبایستی عقاید خود را بر او تحمیل کنیم بلکه باید او را تحمل کرد و با مشورت گرفتن از او در امور خانه در کسب استقلال یاری‌اش کنیم. نقش پدر می‌تواند با افزایش سن پررنگ‌تر گردد. همان‌گونه که «مادر» نخستین گذرگاه کودک و نوجوان به زندگی اجتماعی است آنچه که بسیار مورد نیاز یک نوجوان است، وجود «پدری» است که خانواده بتواند بر او تکیه کند. «پدری» که گرم، مهربان و پرشور باشد.

تلنگر

مرهمی برای عبور از رفتارهای پر خطر!

ریحانه روشندل
دانش‌آموز

❮ شروع نوجوانی با دوران بلوغ همراه است، اگر امروز از بزرگسالان بپرسیم نوجوان امروز را چگونه می‌بینی، با این پاسخ‌ها روبه‌رو می‌شویم؛ سرکش، پرخاشگر، بی‌باک، خشمگین، عصبی، بی‌حوصله و...

بخشی از این رفتارها شاید آشوب زیستی باشد؛ بلوغ خواسته یا ناخواسته، موجب افزایش هیجانات و تعارضات و سرپیچی از ایده‌آل‌های رفتاری می‌شود؛ عبور از این دوران همانند شروع یا تمرین رانندگی است، گاهی تند و پرشتاب و گاهی کند و آهسته. نوجوان تمرین می‌کند تا به رفتارهای تعادلی برسد نقش موثر اجتماع، خانواده، فرهنگ، مدرسه و... در این مسیر بی‌بدیل است و در گذشته اکثر نوجوانان بعد از بلوغ دوره‌ی کوتاهی را تا بزرگسالی، بزرگسالی به معنای پذیرفتن شرایط جدید (همسرگزینی، زندگی، اشتغال، تولید مثل و...) تجربه می‌کردند این فاصله‌ی کوتاه، تعادل زیستی ایجاد می‌کرد و تعدد و فراوانی رفتارهای پرخاشگرانه را در جامعه به دلیل عبور آسان از این دوران کاهش می‌داد یعنی این‌که در فاصله‌ی کوتاهی نوجوان در کنار والدین بود و بلافاصله پس از دوران بلوغ وارد مرحله‌ی زندگی و بزرگسالی می‌شد، بنابراین محدودیت‌های جنسی و رفتاری که والدین در فاصله‌ی بین نوجوانی و بزرگسالی برآنها داشتند بسیار کم و کوتاه بود از این جهت با نقش‌پذیری نوجوان در جامعه، او نیز یک انسان اجتماعی بزرگسال می‌شد اما در حال حاضر، نوجوان به لحاظ شرایط آرمانی تحصیل، ثروت‌اندوزی، اشتغال مطلوب و... دوران طولانی را تا رسیدن به زندگی مشترک و همسرگزینی خود طی می‌کند. در این دوران از یک طرف با محدودیت‌هایی در تامین نیازهای نوجوانی خود رو به رو است و از طرفی دیگر طولانی‌تر شدن این دوران، تعارضات رفتار بزرگسالی با نوجوان منجر به گفت و گو یا رفتارهای متناقض می‌شود که برای هر دو هم والدین و هم نوجوان به سمت و سوی غیرقابل تحمل می‌رود و نتیجه‌ی بارز آن رفتارهای پرخاشگرانه رانندگی‌های پرشتاب، بی‌دقتی در مسائل اجتماعی، اعتیاد و رفتارهایی غیرمشروع است. دوست‌داشتنی‌های بزرگسال به جهت پختگی اجتماعی، بر مدار دوراندیشی و استدلال شکل می‌گیرد ولی نوجوانان در بسیاری از موارد که منتج به یک آلودگی یا شکست می‌شوند، پاسخ می‌دهند؛ اصلا نمی‌خواستم این اتفاق بیفتد، فکر نمی‌کردم آتش‌سوزی شود، نمی‌خواستم با او رابطه داشته باشم، نمی‌دانستم منجر به فوت خواهد شد. به نظر می‌رسد؛ هرچه والدین روابط دوستانه‌ی خود را با نوجوانان و جوانان محکم‌تر کنند، نوجوان آموزش پذیرتر می‌شود و زودتر به پختگی لازم برای حضور در اجتماع می‌رسد.

کتابخانه

جوانان را به مطالعه تشویق کنیم

علی توکلی
رئیس اداره ارشاد کاشمر

❮ هرچند آمارهای متفاوتی از سرانه مطالعه ایرانیان منتشر می‌شود، اما واقعیت این است که سرانه مطالعه کتاب در کشور ما عدد مطلوبی نیست.

عدم اقبال به مطالعه و خواندن، دلایل متعدد و فراوانی دارد و این نگرانی علاوه بر ایران در سایر کشورها نیز مورد توجه است. نتایج یک نظرسنجی جهانی نشان می‌دهد؛ در سال گذشته میلادی از هر سه نوجوان یک نفر هیچ کتاب غیردرسی نخوانده و یکی از دلایل اصلی آن نیز استفاده بیش از اندازه جوانان و نوجوانان از فضای مجازی اعلام شده است.

با توجه به این‌که جوانان امروز، امکان استفاده از وسایل ارتباطی گسترده نظیر اینترنت، شبکه‌های اجتماعی، فضای مجازی و... را دارند، طبیعی است که این ابزار آنها را از مطالعه کتب و نشریات دور کند. از سوی دیگر در کشور ما با توجه به بروز پدیده‌ای به نام کنکور، در طول دوران تحصیل به ویژه در سالهای پایانی دبیرستان، مطالعه غیردرسی اغلب با مقاومت والدین و حتی معلمان و سیستم آموزشی روبرو بوده و بیشتر تأکید و تمرکز بر روی منابع آموزشی و کمک آموزشی است، این در حالی است که جوانان و نوجوانان نیز کتاب را تنها به عنوان ابزار تحصیل و کسب مدرک در مدارس و دانشگاه‌ها تلقی می‌کنند و تأسف بارتر این که اغلب تحقیقات و پروژه‌های دانشگاهی نیز از طریق جستجو در اینترنت و رایانه صورت گرفته و کمتر به تحقیقات میدانی و کتابخانه‌ای پرداخته می‌شود. در حالی که قطعاً راه توسعه و پیشرفت کشور در گرو رشد و پرورش توانایی‌ها و استعدادهای نسل جوان است.

اما چاره کار چیست؟ با توجه به نظرسنجی‌های صورت گرفته از جوانان، تشویق اساتید، دوستان و والدین بالاترین تأثیر را در میان عوامل مؤثر بر گرایش جوانان به مطالعه به خود اختصاص می‌دهد. همچنین انجام تبلیغات و اطلاع‌رسانی گسترده در راستای معرفی کتب جدید و مفید و ترویج فرهنگ مطالعه از طریق رسانه‌های گروهی به ویژه تلویزیون قطعاً در این خصوص تأثیر دارد، حال آن‌که برنامه‌های موجود در رسانه ملی که به طور اختصاصی به موضوع کتاب بپردازد به هیچ عنوان عدد قابل اعتنایی نیست.

اما به نظر می‌رسد؛ بیشترین تأثیر در این خصوص از آن سیستم آموزشی کشور است که با ترغیب جوانان به مطالعه کتب غیردرسی و تأکید بر استفاده از تحقیقات و پروژه‌های درسی با استفاده از منابع موجود در کتابخانه‌ها و عدم استفاده از تحقیقات اینترنتی می‌تواند گام مؤثری در این خصوص بردارد و البته دانشجویان و دانش‌آموزان نیز این موضوع را مدنظر قرار دهند که در عین مزایایی که اینترنت و فضای مجازی دارد، منابع موجود در آن به هیچ عنوان عمق و اعتبار منابع پژوهشی و تحقیقاتی را که در قالب کتاب تهیه شده را ندارد.

با ما در ارتباط باشید!

جوان در آینه‌ی حقوق

محمود قانعی
کارشناس حقوقی

تمامی آفریده‌های الهی در این جهان بیکران مادی، دوران‌های مختلف حیات را در وجود خود دارند. جوانی دوره‌ی شکوفایی و بالندگی و سرزندگی همه‌ی موجودات است؛ شور و نیروی جوانی با جریان در پیکره‌ی اجتماع حرکت و شادابی می‌آفرینند و خمودگی و رکود و خاموشی را می‌شکنند. اما جوانی در مورد جامعه‌ی انسانی مقوله‌ای پرادمنه‌تر و در عین حال پیچیده‌تر است. اندیشه‌ی جستجوگر جوان به هر جایی سرک می‌کشد و مانند کسی که دنبال گمشده‌اش می‌گردد؛ همه‌ی زوایای زندگی را می‌کاود تا راهی برای نیافته‌هایش باز کند و همین روحیه و رویه‌ی کاوشگر است که سبب انبوه اختراعات، اکتشافات و داشته‌های بشر گردیده است.

دنیای امروز را بنگرید و فرض کنید اگر فردی که چند دهه پیش از این، به کما رفته به زندگی برگردد؛ دچار جنون خواهد شد و مانند سرگشته‌ای که به جهان دیگری ره‌یافته؛ به دنبال راه گریز و نجات از این فضای غریب خواهد بود. بخش اعظم این دگرگونی، ناشی از قوای هدایت‌شدنی جوانی است. پرواضح است؛ جوان برای تلاش در عرصه‌ی حیات، کنشگری اجتماعی و موفقیت در زندگی، پیشرفت اقتصادی و... نیازمند دانش‌ها و دانستنی‌های گوناگون است. **ما در این ستون مخاطبان جوان را در آشنایی با گوشه‌ای از دانسته‌ها و بایسته‌های حقوقی و اجتماعی یاری خواهیم کرد و تا حد امکان و توان به سؤالات شما پاسخ خواهیم داد.**

با آرزوی فردایی روشن برای نسل جوان سرزمین‌مان

حق یار تان

توصیه‌های پزشکی

فقر آهن

کمبود آهن در میان بسیاری از دختران در نوجوانی و بزرگسالی وجود دارد. برای جلوگیری از کم‌خونی ناشی از فقر آهن در رژیم غذایی خود از موادغذایی آهن‌دار مانند گوشت‌ها به خصوص گوشت قرمز، جگر، ماهی، زرده تخم‌مرغ، سبزی‌های برگ سبز و حبوبات استفاده کنید. استفاده از منابع غذایی ویتامین C همراه با غذا باعث می‌شود جذب آهن به ویژه از منابع گیاهی افزایش یابد. موادی مانند سبزی‌های تازه، فلفل سبز، گوجه فرنگی، کلم، میوه‌های تازه به خصوص پرتقال و لیمو و سایر مرکبات مقدار زیادی ویتامین C دارند. نکته مهم دیگر این است که یک ساعت قبل و دو ساعت بعد از غذا به ویژه غذاهایی که آهن دارند، چای ننوشید.

عمیدالملک کندری؛ وزیری فاضل و با درایت

سلمان ساکت
استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی و رئیس مرکز آثار مفاخر و اسناد دانشگاه فردوسی

قلعه قدیمی شهر کندر، زادگاه عمید الملک کندری

عمیدالملک ابونصر منصوربن محمد کندری در سال ۴۱۵ قمری در کندر که در آن روزگار از توابع نیشابور به شمار می‌آمد؛ دیده به جهان گشود. گویا اجداد او از دهقانان کندر بود و در آنجا هم زمین و املاک داشت و از مشروعیت و مقبولیتی شایان توجه برخوردار بودند.

دهقانان طبقه‌ای ویژه در دوره ساسانیان بودند که بعدها در دوره اسلامی نفوذ و تاثیرشان بیشتر شد. در سده‌های نخستین اسلامی بسیاری از رجال برجسته مشرق زمین از دهقانان و یا از تبار دهقانان بودند که در قسمت‌های مختلف حکومت به کار گرفته می‌شدند و در عرصه‌های گوناگون سیاسی و اجتماعی نقش‌های متنوعی ایفا می‌کردند.

گذشته از این، تاثیرات فرهنگی آنان هم در خور توجه بود. هرچند تفکیک نقش‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی درباره بسیاری از دهقانان یا دهقان‌زادگان امکان‌پذیر نیست چرا که این نقش‌ها در هم تنیده و گاه مکمل یکدیگر بودند.

برای نمونه بسیاری از آنان در دستگاه خلفا یا حاکمان حضور می‌یافتند و به ویژه پس از تاسیس سلسله‌های ایرانی در مشرق ایران زمین به منزله فرهیختگانی که از تاریخ و فرهنگ ایران باستان به خوبی آگاهی داشتند به خدمت پادشاهان، شاهزادگان و امیران در می‌آمدند.

دهقانان اغلب باسواد بودند و کتابخانه‌هایی برای خود برپا می‌کردند. آنان دلبسته فرهنگ ایران باستان و میراث فرهنگی دوره پیش از اسلام بودند. و در حفظ روایات ملی و داستان‌های عاشقانه گذشته و انتقال آداب و رسوم باستانی به دوره اسلامی نقش به سزایی ایفا می‌کردند که ابونصر کندری یکی از آنان بود.

او به دلیل استعداد فراگیری که داشت به فقه روی آورد و پس از مدتی به امام موفق نیشابوری روی آورد و همراه او شد. سلطان طغرل در یکی از سفرهای خود به نیشابور به واسطه «امام موفق» با او آشنا شد و چون هوش و ذکاوتش را در امور مختلف و فصاحتش را در زبان‌های عربی و فارسی دریافت، وی را به دربار خود فرا خواند.

ابونصر در مدت حضور خود در دربار طغرل که باید بعد از سال ۴۳۴ باشد؛ شغل‌های مختلفی چون حاجبی، مشرفی و کاتبی برعهده داشت و چون از این همه سربلند بیرون آمد به عمیدالملک ملقب گردید.

بنا به نظر استاد گرانمایه دکتر شفیعی کدکنی، لقب عمید تنها در خراسان به کار می‌رفته و ابتدا در دستگاه فرمانروایی دیالمه رواج یافته و سپس غزنویان و سلجوقیان آن را گسترش دادند.

عمیدالملک مردی ادیب، فاضل، بادرایت و زیرک بود و در انشاء و کتابت مهارتی مثال‌زدنی داشت. او بلندهمت و بخشنده بود تا آنجا که حکایت‌هایی در خصوص سخاوت او نقل کرده‌اند که یادآور سیره برمکیان است.

سرانجام کاردانی و درایت او سبب شد تا به مقام وزارت طغرل نایل شود و به عنوان اولین وزیر مشهور سلجوقیان، نام خود را در زمره تاثیرگذارترین وزیران ایرانی ماندگار سازد تا آنجا که بعدها مولف کتاب تاریخ الوزرا نوشت: «در دوره سلجوقی بهتر از وی وزیر نبوده و آشکارا او را برتر از خواجه نظام‌الملک می‌انگاشت».

عمیدالملک در مذهب حنفی، تعصب می‌ورزید و با شافعیان سر ناسازگاری داشت و با رافضیان و اشعریان به شدت دشمن بود تا آنجا که سلطان را برآن داشت تا دستور دهد بر منابر رافضیان و اشعریان را لعن گوید که براساس آنچه در منابع آمده بعداز این کار توبه می‌کند.

کندری در روابط میان طغرل و خلیفه عباسی نقشی مهم و تاثیرگذار داشت و با زیرکی و هوش خود، در برتری طغرل و تفقد بر بغداد بسیار موثر عمل کرد.

> اعضای بدن عمیدالملک کندری، در پنج شهر مختلف دفن گردید. خونش در مرو به زمین ریخت، سرش به نیشابور برده شد، پوست سرش را به کرمان منتقل کردند و بعضی از اعضای بدنش را به خوارزم. و جسد او به زادگاهش کندر برده شد.

گفته‌اند که پس از چیرگی طغرل و ورود او به بغداد، عمیدالملک را بخواند و به او فرمان داد تا به نزد خلیفه رود و گوید که مقرری مناسبی برای طغرل و لشکریانش تعیین کند. عمیدالملک پاسخ داد: دور نَبُود که خلیفه خود چنین درخواستی کند اما چون از فرمان‌برداری سلاطین چاره نیست جهت انفصال فرمان رهسپار خانه خلیفه شد.

در راه وزیر خلیفه را دید که در خواست خلیفه را مبنی بر تعیین مقرری به نزد طغرل می‌برد و جالب این‌که با تیزهوشی خود تعیین مقرری خلیفه و درباریان او را عهده دار شد.

کیاست و کاردانی عمیدالملک تا بدین جا بود که به طغرل پیشنهاد داد؛ از طریق ازدواج دختر، خاندان پیامبر و خلافت بغداد متصل شود و بدین ترتیب مشروعیت حکومت خود را فزونی بخشد. عمیدالملک اهل شعر و ادب بود و ادبیاتی از او به عربی در منابع مختلف برجا مانده است.

او شاعران و ادیبان را حمایت می‌کرد و پاس خاطر آنان را نگه می‌داشت و به سبب جود و بخشندگی خود، ایشان را بی‌نیاز می‌ساخت؛ از این‌رو شاعرانی چون باخرزی، لامعی و فخرالدین اسعد گرگانی وی را ثنا گفته‌اند. یکی از گزارش‌های یگانه در خصوص عمیدالملک همراهی او با طغرل در سفر به همدان و دیدار و دست‌بوسی سه پیر از جمله باباطاهر است.

از مهمترین مطالبی که در خصوص کندری گفته شده دستور او مبنی بر تغییر دیوان‌ها و دفاتر دولتی و مکاتبات رسمی از عربی به فارسی و تشویق ترکان به آموختن زبان فارسی است. تا آنجا که بررسی شده این ادعا ابتدا در بخش اعلام فرهنگ فارسی زنده‌یاد استاد دکتر معین آمده و سپس در کتاب تاریخ نیشابوری استاد موید ثابتی، اما هیچ پشتوانه‌ای در میان منابع کهن ندارد و نمی‌دانم چگونه به این دو کتاب به ویژه فرهنگ فارسی راه یافته است.

پس از مرگ طغرل در سال ۴۵۵ به وزارت آلب ارسلان برگزیده شد اما پس از مدتی برکنار و در سال ۴۵۶ به سعی و کوشش خواجه نظام‌الملک کشته شد.

وقتی که او را می‌خواهند بکشند دینار بسیاری به جلاد می‌دهند و از او قول می‌گیرند که دو پیغام به سلطان و وزیر بدهد و می‌گوید به سلطان بگو که این خجسته خدمتی که برمن خدمت شما بود، عمویت این جهان به من داد تا برآن حکم راندم و تو آن جهانم دادی و شهادت روزیم کردی که این جمله یادآور سخن مادر حسنک است که چون از مرگ فرزندش آگاه شد، گفت: «بزرگان مردا که این پسرم بود که پادشاهی چون محمود این جهان بدو داد و پادشاهی چون مسعود آن جهان».

عمیدالملک به وزیر نیز پیغام داد که وزیر کشتن بدعتی زشت و قاعده‌ای ناگوار است که ترکان را آموختی و بدان که هر کس چاهی کند خود در آن فرو افتد و شگفتا که چنین شد.

قتل عمیدالملک آن هم به سعی و کوشش نظام‌الملک آن چنان سخت و ناگوار بود که برخی از مورخان همچون مولف نسائم‌الاسحار نقش خواجه نظام‌الملک را انکار کردند و برخی دیگر آن را به سبب رعایت مصالح دانستند.

به طور کلی در منابع در خصوص قتل عمیدالملک نظام‌الملک آن چنان سخت و ناگوار بود که برخی از مورخان همچون مولف نسائم‌الاسحار نقش خواجه نظام‌الملک را انکار کردند و برخی دیگر آن را به سبب رعایت مصالح دانستند.

به طور کلی در منابع در خصوص قتل عمیدالملک و علت آن دو مسئله بیان شده، یکی حسادت خواجه نظام‌الملک و مشروعیت و مقبولیتی که عمیدالملک داشت و یکی کینه آلب ارسلان به دلیل این‌که بعداز مرگ طغرل برای جانشینی کس دیگر عمیدالملک می‌کوشد اما به نتیجه نمی‌رسد.

البته دلایل دیگری هم می‌شود مطرح کرد که شاید حرف تازه این مطلب باشد اختلافات مذهبی است. یعنی او طرفدار مذهب حنفی بود و خواجه نظام‌الملک به شدت از شافعیان طرفداری می‌کرد.

و دلیل سوم که نیازمند تحقیقات بیشتری است این‌که هم خواجه نظام‌الملک و هم عمیدالملک از تبار دهقانان بودند و با توجه به این‌که هم بیهق و هم ترشیز هر دو از توابع نیشابور بودند؛ آیا می‌توان تصور کرد؛ اختلافات شاید ریشه‌دار این طبقه دهقانان که در شهرهای مختلف برای خود املاکی داشتند و از مقبولیت و مشروعیت برخوردار بودند با یکدیگر منجر به قتل او شده است.

بر اساس آنچه در تاریخ آمده عمیدالملک سرانجام با سیاست رقیب سیاسی‌اش نظام‌الملک در سال ۴۵۶ هجری قمری به قتل رسید. آن گونه قتلی که اعضای بدن وی، در پنج شهر مختلف دفن گردید. خونش در مرو به زمین ریخت، سرش به نیشابور برده شد، پوست سرش را به کرمان منتقل کردند و بعضی از اعضای بدنش را به خوارزم. امّا به هر حال عمده جسد او به زادگاهش کندر برده شد و در کنار مدفن پدرش ابوصالح منصور به خاک سپرده شد.

کارآفرینی

پرورش عقرب و تولید سم عقرب

سیدحسن سجادی
کارشناس ارشد مدیریت مالی

یکی از مشاغلی که علی‌رغم خطرناک بودن آن، سود بالایی را نصیب پرورش‌دهندگان خود می‌کند، «پرورش عقرب» است. در ایران به ویژه در مناطق گرم و خشک کشور، به دلیل مساعد بودن شرایط محیطی، پرورش عقرب می‌تواند به یکی از مشاغل مفید تبدیل شود و به رفع مشکل اشتغال‌زایی در این مناطق کمک قابل توجهی نماید.

در پرورش عقرب، نیاز به مجوز از اداره‌های محیط زیست، شبکه بهداشت و جهادکشاورزی است و زمینی محصور شده در فاصله ۱۰ کیلومتری از اولین آبادی است.

در ایران بیش از ۶۰ گونه عقرب وجود دارد که سم ۴ نوع آن ارزشمند و دارای خواص درمانی است. جالب است بدانید از هر ۱۵۰ هزار عدد عقرب به طور میانگین ۲۵ گرم سم خشک عقرب به دست می‌آید و هر گرم زهر عقرب پنجاه تا هفتاد میلیون تومان به تناسب غلظت آن خریده می‌شود.

پرورش عقرب باید در جعبه‌های شیشه‌ای که با ظروف پلاستیکی یا درب‌های محکم جمع‌آوری می‌شوند، صورت گیرد. عقرب‌ها به سرعت تکثیر می‌شوند و در هر بار شمار زیادی (رقمی معادل پنجاه عقرب) متولد می‌شود. فصل خرید عقرب‌ها از مهرماه تا اواسط اردیبهشت است و شرایط نگهداری آنها که شامل (دما ـ تغذیه ـ نور ـ آب و محل نگهداری) بسیار مهم است.

تغذیه

تغذیه عقرب‌ها نیز مهم است و می‌توان از حشرات کوچکی نظیر کرم خاکی، سوسک یا جیرجیرک برای تغذیه آنها استفاده نمود. لازم به ذکر است با توجه به این‌که عقربها در شب غذا می‌خورند، شرایط تغذیه باید به گونه‌ای فراهم شود که با طبیعت این جانور هماهنگ باشد. عقرب‌ها محیط تاریک را می‌پسندند بنابراین نوردهی چندانی مورد نیاز نیست و نیاز آبی بدن عقرب بسیار پایین است، با این وجود لازم است یک ظرف آب کم عمق نیز در محیط نگهداری‌شان قرار داده شود. برای پرورش عقرب، باید از محل‌های سرپوشیده استفاده شود و محل را باید قفسه‌بندی آهنی کرد و از باکس‌های نگهداری عقرب‌ها که دارای درب محکم و روزنه‌های کوچک جهت هوادهی است باید استفاده کرد.

سرمایه

جهت احداث مزرعه پرورش عقرب و تولید سم آن با ظرفیت ۵۰ هزار عدد در دوسال با توجه به این‌که عقرب‌های به دنیا آمده در طرح از ۱۸ ماه به بعد تولید سم می‌نمایند داشتن حداکثر مکانی به مساحت ۳۰۰ مترمربع و سرمایه‌گذاری ثابت جهت خرید ۲۰۰۰ عقرب مولد، تجهیزات سم‌گیری و غذای عقرب و ... مبلغ ۱۰۰ میلیون تومان و سرمایه در گردش (حقوق و دستمزد ـ مواد اولیه) مبلغ ۲۰ میلیون تومان نیاز است. در اجرای این طرح به دو نیروی متخصص و آموزش دیده نیاز داریم، اما بد نیست بدانید با درآمد فروش ۱۲ گرم پودر سم عقرب به مبلغ ۶۰۰ میلیون تومان در طرح ۵۰۰۰۰ عدد عقرب است و هزینه‌های طرح در کل دوره دوساله ۴۵۰ میلیون تومان است که با این وجود درصد فروش در نقطه سر به سر ۵۴,۱۷ است و دوره برگشت سرمایه ۱/۳۵ درصد در سال و نرخ بازده داخلی طرح ۳۵ درصد است.

پیشنهاد

پیشنهاد می‌شود؛ با توجه به این‌که پرورش عقرب بسیار نوپا و هنوز اشباع نشده و عقرب حشره بسیار مقاومی است و نیاز به رسیدگی دائم ندارد (۲ ساعت در روز) می‌تواند طرحی بسیار مناسبی برای ایجاد اشتغال در منطقه خراسان باشد.

«ایدز» یک واقعیت

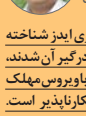

دکتر رضا زارع
متخصص بیماریهای عفونی

از دسامبر سال ۱۹۸۱ که بیماری ایدز شناخته شد و به تدریج تمامی ملل جهان درگیر آن شدند، مبرهن شد که شناخت و آشنایی با ویروس مهلک ایدز یک نیاز و یک واقعیت انکارناپذیر است. در جهان ۳۴ میلیون ایدزی داریم و در کشور عزیزمان ایران ۲۶ هزار نفر شناخته شده‌اند و تخمین ۶۰ هزار نفر فرد آلوده را داریم. مهم آن است که بدانیم معضل ایدز که در ابتدا غربی‌ها را ترسانده بود به تدریج به معضل کشورهای جهان سوم و فقیر تبدیل شده چون این کشورها نه پول و نه فرهنگ پیشگیری دارند.

علائم ابتلا به ایدز:

ابتدا که ویروس وارد بدن فرد می‌شود تب و اسهال و تهوع ظاهر شده که این علائم اولیه فروکش کرده و فرد تا سال‌های بعد فاقد علامت است. به تدریج با افت سیستم ایمنی، عفونت‌های فرصت‌طلب و قارچ و انگلی و انواع سرطان‌ها ظاهر شده و بیمار را به کام مرگ می‌برد، بسیاری از افراد آلوده فاقد علامت می‌باشند و در ظاهر نرمال به‌نظر می‌رسند.

راه‌های انتقال:

راه اصلی انتقال سکس (جنسی) می‌باشد، خون و فرآورده‌های خونی، اعتیاد و تزریق، دندان‌پزشکی غیربهداشتی، پیوند اعضاء، حجامت و خالکوبی غیربهداشتی، مادر به فرزند.

استراتژی اصلی در ایدز، پیشگیری است. هرچند بیماریابی و درمان آن نیز مهم است. در سیستم بهداشتی هدف‌گذاری ۹۰-۹۰-۹۰ در شماری از کشورها مورد قبول است و تلاشی برای آن دارند یعنی ۹۰ درصد بیماران تخمین زده شده شناسایی شود. ۹۰ درصد از این افراد دارو استفاده کنند. ۹۰ درصد از این افراد میزان بار ویروسی صفر شود.

لذا علاوه بر نقش آموزش در محور بیماریابی بر تست‌های تشخیص سریع (Rapid test) در مراکز بهداشت و برخی مطب‌ها به طور رایگان در دسترس است و بعد از ۵ دقیقه پاسخ مثبت یا منفی حاضر می‌شود.

راهکارهای مهم:

- اطلاع‌رسانی و افزایش آگاهی مردم خصوصاً جوانان در زمینه فعالیت جنسی اهمیت دارد.
- ترویج مسائل اخلاقی و خویشتن‌داری جنسی خصوصا در سفر به کشورهای همسایه به ویژه گرجستان و تاجیکستان
- غربالگری برای پیدا کردن موارد جدید
- تمرکز بر مراکز ترک اعتیاد زندان‌ها، افراد معتاد تزریقی، زنان مزدبگیر جنسی، کودکان کار
- جلوگیری از انتقال ویروس از مادر به نوزاد
- در دسترس قرار دادن رایگان متادون برای کاهش اعتیاد تزریقی
- استفاده از روش قبل از تماس و بعد از تماس

گفت‌وگوی خودمانی با دارنده مدال نقره المپیاد فیزیک جهانی؛

کاشمر باید هر دو سال یک‌بار، طلای المپیاد داشته باشد

غلامحسین دباغ یزدی

اشاره: «هادی عزیزی» در چند ماه اخیر نامش در کاشمر بر سر زبان‌ها افتاد. او دارای مدال طلای کشور و مدال نقره جهانی در فیزیک و متولد اردیبهشت‌ماه ۱۳۷۹ در کاشمر است و والدین‌اش فرهنگی‌اند. او که آخرین موفقیت‌اش کسب مدال نقره المپیاد فیزیک جهانی بوده سال‌ها پیش در دوره راهنمایی هم موفقیت‌هایی در زمینه ریاضی داشته به‌طوری‌که در دو مسابقه کانگرو دو بار در کشور اول شد و در المپیاد ریاضی استان نیز رتبه اول را به دست آورده است. در این روزها پس از کسب موفقیت در رشته برق ادامه تحصیل می‌دهد، پای گپ و گفت «جوانه‌های ترشیز» با این جوان موفق شهرمان نشسته‌ایم. او با حوصله به سئوالات‌مان پاسخ داد و آنچه در پی می‌آید حاصل گفتگوی ماست.

ضمن تشکر از قبول دعوت تان، به‌عنوان اولین سئوال اصلی‌ترین عامل موفقیت‌خود را چه می‌دانید؟

با سلام باید عرض کنم پس از لطف خدا، تلاش‌های خودم و حساسیت‌های خانواده و حمایت آن‌ها بوده. پدرم و مادرم در تربیت و تشویق به تحصیلم بسیار کمک کردند.

برنامه‌تان برای آینده چیست؟

در رشته برق دانشگاه شریف ادامه تحصیل می‌دم. البته ممکن است بعداً تغییر رشته بدم ولی جهت آشنایی با رشته‌ها فعلاً این رشته را انتخاب کرده و دوست دارم در آینده در زمینه کارهای تحقیقاتی و آکادمی کار کنم.

کسب مدال نقره المپیاد جهانی فیزیک تأثیری در زندگی شخصی شما داشته است؟

سعی کردم زیاد تأثیر نداشته باشد و حواسم بوده دچار غرور نشوم.

پس از کسب این عنوان قصد مهاجرت به کشور دیگری را نداشته‌اید، پیشنهادی به شما نشده است؟

الان چنین قصدی ندارم، بعد اخذ مدرک کارشناسی ممکن است. هرچند در جامعه باب شده کشورهای دیگر به دانشجو و نخبگان پیشنهاد می‌دهند ولی این‌گونه نیست بلکه درخواست را دانشجو باید بدهد، لذا هیچ پیشنهادی در این زمینه به من نشده است.

وجود مافیایی که در مسابقات جهانی با نخبگان کشورمان برای مهاجرت رایزنی می‌کنند؛ صحت دارد؟

چنین چیزی نشنیده‌ام، چیزی که برای حضور در دانشگاه‌های خارج اتفاق می‌افتد این است که دانشجو به دانشگاه‌های خارجی درخواست می‌دهد و آن‌ها سابقه افراد را دریافت و آن را رد یا قبول می‌کنند.

به عبارتی ما دانشمند دزدی نداریم؟

نه چنین چیزی به‌طور مستقیم نداریم بلکه امکانات آنجا باعث مهاجرت می‌شود.

چه طوری شد تا مرحله کسب مدال طلا پیش رفتید، امید موفقیت داشتید؟

نه؛ من به‌عنوان یک شرکت‌کننده شهرستانی انتظار موفقیت در المپیاد را نداشتم. از همه مهمتر که با وارد شدن به مرحله المپیاد، با توجه به این‌که نسبت به بچه‌های مشهد یک‌سال دیرتر شروع کردم امیدی به موفقیت نداشتم، اما با تلاش و پشتکار توانستم موفق شوم.

امکانات تهرانی‌ها با بچه‌های شهرهای کوچک در زمینه تحصیل و المپیاد چه فرقی دارد؟

اختلاف اصلی در معلمان المپیاد است که بیشتر در تهران هستند، اختلاف بعدی در آزمایشگاه‌هاست البته تهیه وسایل آزمایشگاه آسان است، ولی باید یک مربی خوب برای آموزش باشد.

نخبگانی هستند که به دلیل نداشتن پول از ادامه این راه باز بمانند؟

قطعاً هستند، چون تفاوت کاشمر در مقایسه با تهران در جمعیت است و بنا به محاسبات من، کاشمر هر دو سال یک‌بار باید طلای المپیاد داشته باشد که ندارد.

مشکل کجاست؟

مشکل امکانات است، دبیرهای المپیادی باید در شهرستان حضور داشته باشند. دبیر المپیادی، مدال‌دار المپیاد است که الان دانشجو است. من به کلاس‌های مشهد می‌رفتم، یک نفر که دارای مدال نقره جهانی است و در دانشگاه رشته برق و فیزیک در حال تحصیل است، از تهران به مشهد می‌آمد تا به ما درس بدهد.

نحوه درس خواندن و میزان مطالعه شما چگونه‌است؟

محیط خانواده برایم خوب بود. میزان مطالعه‌ام در ایام مدرسه ۴ ساعت و در زمان پرکاری و حضور در المپیاد ۸ ساعت بود. المپیاد فیزیک به این‌گونه است که ۷۰ درصد وقت در حل مسئله سپری می‌شود و یک سری کتاب دانشگاهی باید می‌خواندیم و بعد به حل مسئله می‌پرداختیم.

در خانواده شما کسی دیگری هم هست که چنین موفقیت‌هایی کسب کرده باشند؟

من یک برادر بزرگ‌تر دارم که بیماری اوتیسم دارد.

به نظر شما چرا الان همه به رشته تجربی هجوم آورده‌اند؟ آینده آن را چگونه می‌بینید؟

مشکل این است که جامعه فکر می‌کند همه باید ادامه تحصیل بدهند و لیسانس بگیرند. در حالی که ما فقط ۱۰ درصد مهندس لازم داریم و مدرک گرفتن صوری است و کشور به این‌همه مدرک نیاز ندارد. در آلمان ۹۰ درصد افراد تا ۱۸ سالگی از سیستم آموزش‌وپرورش خارج می‌شوند، گرچه یک کشور صنعتی هم هست و اما در جامعه ما الان تعداد زیادی با مدرک لیسانس داریم که متناسب با مدرک‌شان کار نمی‌کنند این در حالی است که صنعت کشور ما در رکود است و برای همین صنعت و مهندسی که مکمل یکدیگرند قفل شده‌اند، لذا چون در صنعت در رکود به سر می‌بریم همه به سمت رشته تجربی رفته‌اند.

هادی عزیزی وقتی به کشور خارج رفت چه حسی داشت؟ چه ذوقی کرد؟ دانش‌آموزان چه‌کاری باید انجام بدهند که بتوانند به او برسند؟

کسانی که وارد المپیاد می‌شوند بیشتر به طلای کشوری فکر می‌کنند چون از کنکور معاف می‌شوند، این طلای کشوری برای‌شان ذوق دارد که من طلای کشوری را گرفتم البته از آن ۱۰ نفر دارنده مدال طلای کشوری که از کنکور معاف می‌شوند ۵ نفر به المپیاد جهانی می‌روند. در واقع بیشترین ذوق آدم به دلیل حذف کنکور است لذا به‌اندازه‌ای که برای کسب مدال طلای کشوری تلاش کردم برای جهانی تلاش نکردم که این امر کار خوبی نیست.

حس‌تان چطوری بود که یک شهرستانی با یک تهرانی رقابت کند؟

من خیلی خوشحال بودم، برای آن‌ها هم جالب بود.

شما به‌عنوان شهرستانی زمانی که به خارج رفتید تمایل نداشتید در آنجا بمانید؟

هرچند امکانات خوب بود ولی آرزو دارم برای ایران مفید باشم اما اگر ببینم در جاهای دیگر می‌توانم برای کشورم مفیدتر باشم آن موقع تصمیم می‌گیرم.

پس از برگشت از مسابقات جهانی تحویل‌تان گرفتند؟

من گلایه‌ای ندارم، استقبال خوب بود به‌ویژه این‌که این یک رقابت دانش‌آموزی بوده و به علم یک کشور ربطی ندارد زیرا من به مرحله تولید علم نرسیده‌ام و در زمان تولید علم باید ما را تحویل بگیرند.

آیا نباید برای شما که بدون کنکور وارد دانشگاه شده‌اید امکاناتی و موقعیتی فراهم شود تا استعدادهای‌تان را شکوفا کنید؟

این توقع را دارم.

الان که رشته برق می‌خوانید تا چه حدی ادامه می‌دهید؟

من رشته برق را برای آشنایی انتخاب کردم معلوم نیست برق را ادامه بدهم، اگر علاقه‌ام را پیدا کنم برای انتخاب رشته تصمیم می‌گیرم.

زمان فعالیت برای مسابقات المپیاد آیا مشاوره‌های روان‌شناسی هم داشتید؟ آموزش‌وپرورش برای شما مشاور تحصیلی مهیا کرده بود؟

نه هیچ‌کاری، توقع من این است که برای همه این کار انجام گیرد و دانش‌آموزان با رشته‌های دانشگاهی آشنا شوند که این کار انجام نمی‌گیرد و این توقع را برای همه دارم.

از امتحان کنکور راضی هستید؟

کنکور یک ملاک تشخیص دانش‌آموز برای رفتن به دانشگاه و نسبی است، نمی‌توانم بگویم کنکور خوب است یا بد. به نظرم کنکور از امتحان نهایی بهتر است، زیرا امتحان نهایی هم نحوه برگزاری‌اش بد است.

در لفافه سواد معلمین کاشمر را زیر سئوال برده‌اید واقعاً سطح سواد و معلومات دبیران آموزش و پرورش کاشمر را خوب ارزیابی می‌کنید؟

کلی بگویم کاشمر مثل سایر نقاط کشور است که معلمان خوبی دارد اما آموزش‌وپرورش برای معلم یک وظیفه‌ای تبیین کرده تا کتاب درسی را به دانش‌آموز درس بدهد. معلم چیز بالاتری وظیفه ندارد و اگر یک دانش‌آموز سطحش بالاتر است نمی‌تواند در کلاس موفق باشد، در واقع مشکل از آموزش‌وپرورش است که برنامه‌ای برای آن نریخته است. اگر آموزش‌وپرورش برنامه‌ای برای کسانی که سطح‌شان بالاتر است کاری انجام دهد معلمین هم باید فعال‌تر شوند ولی وقتی آموزش‌وپرورش به معلم اعلام می‌کند که این کتاب را درس بدهد، وظیفه‌اش همان است.

اصلی‌ترین موانع برای موفقیت‌تان چیست؟

همین شهرستانی بودن است. شرایط در شهرهای بزرگ بهتر است و چون شهرستانی بودم تلاش‌گرتر بودم و از این به بعد با موانع مواجه نمی‌شوم چون به تهران می‌روم و امکانات آنجا فرق می‌کند.

انتظارتان از مسئولین آموزش‌وپرورش چیست؟ به‌عنوان یک نخبه چه نیازهایی دارید و مدارس نمونه و استعدادهای درخشان خوب است؟

پیشرفت خودم در دوره راهنمایی در درس ریاضی به خاطر کتاب‌های سمپاد بود که باعث شد ریاضی بیشتر بخوانم فعلاً سمپاد خوب است ولی اگر می‌خواهیم آموزش و پرورش ایده‌آلی داشته باشیم باید در همه مدارس علایق دانش‌آموزان در نظر گرفته شود برای کسی که به ورزش، نجاری و ... علاقه دارد مدرسه و کلاس مهیا کنند و همه درها باز باشد، برای دانش‌آموزان فقط درب درس خواندن باز است و اگر سمپاد نباشد، این در هم بسته می‌شود.

چند درصد از سمپادی‌ها به کنکور و دانشگاه می‌روند؟

الان چون صندلی‌ها اضافه است، همه قبول می‌شوند.

آموزش‌وپرورش کاشمر در یک سال آخر سنگ تمام برای‌تان گذاشت یا خیر؟

من کلاس‌های مشهد را رفتم و قبل از این‌که طلای کشوری را بگیرم با هزینه خودم در کلاس‌ها حضور داشتم. آن موقع در مشهد آموزش می‌دیدم و بعد از دریافت طلا برای مسابقات جهانی در تهران با هزینه دولت آموزش دیدم، و در زمان مسابقات کشوری آموزش‌وپرورش کاشمر و مدرسه‌ام هم کمک کرد.

برای آمادگی جهت حضور در المپیاد کشوری چقدر هزینه کردید؟

من در مدرسه سمپاد هاشمی‌نژاد درس می‌خواندم که دولتی است. برای بچه‌های آنجا تدریس می‌کنم که با این کلاس رفتن‌ها هزینه‌هایی که برایم در تهران انجام شده را پرداخت کردم. مدرسه هم کمک کرد سال آخر چون بچه‌های مشهد بعد از نوبت اول به مدرسه نمی‌رفتند و برای المپیاد خود را آماده می‌کردند؛ آقای امین در پژوهش‌سرای کاشمر به من کمک کرد و مدیر مدرسه را متقاعد ساخت تا به مدرسه نروم و مسئولین مدرسه هم کمک کردند تا این اتفاق افتاد. پژوهش‌سرای دانش‌آموزی کاشمر در حد امکانات کلاس‌هایی گذاشت که شاید در حد بالا نباشد ولی خوب است و تمام دانش‌آموزان می‌توانند برای رشته‌های المپیادی از کلاس‌های آن استفاده کنند.

شما چرا فیزیک را برای المپیاد انتخاب کردید؟

رشته‌های المپیادی معلوم است از آنجا که من حل مسئله را دوست داشتم و پس از حضور در کلاس علاقه‌ام بیشتر شد و به پیشنهاد معلمم در اینترنت جستجو کردم و با کلاس‌های مشهد آشنا شدم و تصمیم به ادامه گرفتم.

به گفته شما در کلاس‌های المپیاد دبیران متفاوتی هستند در تدریس‌شان چه چیزی دارند که معلمین مدرسه ندارند؟

سطح المپیاد، پیشرفته‌تر از سطح کلاس درس است. معلم آموزش‌وپرورش وظیفه درس دادن کتاب درسی را دارد و در همین حد آموزش می‌دهد ولی برای المپیاد یک سری کتاب‌های دانشگاهی علاوه بر آن یک سری تکنیک‌های حل مسئله را کسانی یاد دارند که در المپیاد شرکت کرده‌اند لذا معمولاً از این افراد استفاده می‌شود؛ در کلاس‌های مشهد از اساتید دانشگاه فردوسی برای تدریس می‌آورند. در واقع کسانی که در آزمون‌های المپیاد شرکت نکرده‌اند، حل مسئله المپیاد را نمی‌دانند ولی المپیادی بهتر آشنا هستند.

کلاس‌های پژوهش‌سرا چه تأثیر دارد؟

کلاس‌های پژوهش‌سرا باعث شد من علاقه‌مند شوم و برای این امر تحقیق کنم؛ بعد از حضور در مشهد از معلمین المپیادی استفاده کردم آن‌ها در پیشرفتم تأثیر داشته‌اند.

درس‌های دیگرتان چگونه بود؟

درس‌های دیگرم اگر می‌خواندم خوب بود البته در زمان المپیاد درس‌های دیگر را نمی‌خواندم.

شما تلاش کردید از کنکور عبور کنید؟

المپیاد فیزیک کم از کنکور نیست فرقش این است کسی که به درس خاصی علاقه دارد وقتی وارد المپیاد می‌شود همان را می‌خواند. و وقتی وارد کنکور می‌شود مثلاً بخش کمی فیزیک می‌خواند چون یاد دارد و باید ادبیات و عربی و درس‌هایی که دوست ندارد را بخواند. المپیاد برای کسی خوب است که استعداد و علاقه به درس خاصی دارد.

شما وارد دانشگاه شده‌اید، اما نه عربی خوانده‌اید نه فارسی؟

بله در حد گرفتن نمره ۱۰ برای امتحان نهایی خوانده‌ام و برای کسب درصد خوب در کنکور نخوانده‌ام.

به این نتیجه رسیده‌اید که ورود به دانشگاه شریف تهران در رشته فیزیک و برق نیازی به عربی و فارسی ندارد؟

نیازی نیست. البته در کشورهای دیگر این‌گونه نیست و کنکور ما ایراد دارد. به نظرم کاش کنکور و انتخاب رشته جابجا می‌شد نه داول انتخاب رشته می‌کردند و بر اساس رشته انتخابی؛ کنکور و آزمون بگیرند، مثلاً رشته کامپیوتر امتحان فارسی نیاز ندارد، امتحان ریاضی نیاز است. متأسفانه هر پدر و مادری فکر می‌کند ترقی فرزندش این است که ادامه تحصیل بدهد درصورتی که نیاز به این‌همه مهندس و دکتر نداریم.

اوقات فراغت؟

با دوستان می‌رم بیرون اینترنت، فیلم سینمایی و در رشته تحصیلی‌ام تلاش می‌کنم.

در این دوازده سال جوانی کرده‌اید؟ یا فقط درس؟

فقط سال المپیاد، از اوقات فراغت و تفریح کم کردم. اما کسی که از اول راهنمایی تا دوم دبیرستان تلاش نکرده باشد، نمی‌تواند در المپیاد موفق شود. من با تلاش و استعداد از اوقات فراغت هم به‌خوبی استفاده کردم.

توصیه شما به جوانان؟

هر کسی علاقه‌اش را پیدا کند و پیگیر باشد قطعاً به موفقیت می‌رسد.

زنگِ سفر

ستون‌های سنگی وشکیل در طبیعت کوه‌سرخ

حسن قربانی
فعال محیط زیست

سخنی با جوانان: این ستون به معرفی دیدنی‌ها و شنیدنی‌های ترشیز اختصاص دارد؛ اماکن، اشخاص و ... که ممکن است برای برخی تازگی داشته، و سبب آشنایی بیش‌تر خوانندگان، به ویژه نسل جوان با ترشیز کهن گردد.

زنگ‌سفرِ جوانه‌های ترشیز:
ستون‌های سنگی‌وشکیل‌در‌طبیعت کوه‌سرخ

یکی از چشم‌اندازهای دل‌نشین که روح و روان آدمی را آرام و قرار می‌بخشد، لذّت می‌برد و گاه به تعجّب وا می‌دارد، چشم‌اندازهای طبیعی است. این چشم‌اندازها می‌تواند کوه، جنگل، آبشار، دشت، درخت، گل و ... و صخره‌ای سخت باشد، حتّی!

ما، کاشمری‌ها ضرب‌المثلی داریم که حکایت گل‌آلود بودن آب در خانه را دارد، و قدرناشناسی اززیبایی سحرانگیز دختر همسایه؛ این ناسپاسی از هر دو موهبت از آن‌روست که پیوسته در دسترس است و بی‌هیچ مرارت و رنجی همه روزه با خروج از خانه در معرض دیدگان قرار دارند. ای بس که برای دیدن یک چشم‌انداز، عارضه‌ی طبیعی و یا مکان و شخصی مشهور، هزینه‌ای سنگین و مسافتی طولانی را بپیماییم، حال آن که بسیاری از داشته‌های ارزش‌مند خود را قدر نشناسیم و نشناسیم نیز!

به خاطر دارم کتابی از نویسنده‌ی طنّاز ترک (عزیز نسین) با عنوان «خارجی‌ها از ما بهتر بلدند» می‌خواندم، نقل به مضمون: «توریستی خارجی در استانبول به کمک راهنمای محلّی قرار است جاهای دیدنی شهر را ببیند، اطلاعات شفاهی توریست خارجی که با کنکاش در منابع مکتوب پیش از سفر به دست آورده است، و جزئی‌ترین اطلاعات را در مورد تاریخچه و ... اماکن، اشیا و اشخاص دارد به قدری دقیق است که تعجّب راهنما را بر می‌انگیزد و جا عوض می‌کنند و ...» و این ممکن است شرح حال برخی از ما‌ها باشد.

در مسیر جاده‌ی کاشمر به نیشابور، در سمت چپ جاده پس از خروجِ از روستای «چلپو» جاده‌ای خاکی (کاملاً فرعی) به دره‌ای منتهی می‌گردد که در نهایت از روستای «اوندر» سر بر می‌آورد. در حد فاصل این دو روستای کوهستانی، مجموعه‌ای از سر ستون‌های رسوبی (خاکی ـ سنگی) سر بر آسمان می‌ساید که از زیباترین جاذبه‌های دیدنی منطقه‌ی ماست. در دل این کوه‌های رسوبی، سر ستون‌های حجیم، بلند و شکیلی وجود دارد که موجودات افسانه‌ای و خیالی را به ذهن متبادر می‌سازد. آنان که «کلوت‌های شهداد» در استان کرمان را دیده و یا شنیده‌اند، با دیدن این مناظر بدیع و چشم‌نواز، حسرت به دل می‌شوند که با این همه زیبایی و طبیعتی کاملاً متفاوت (آن جا بیابانی خشک و بی‌آب و علف و گرم‌ترین نقطه‌ی کره‌ی زمین، و این‌جا منطقه‌ای سرسبز و خنک با بادامستان‌های دیم کوه‌سرخ و...) چرا در آن‌جا کمپ بین‌المللی احداث شده و این‌جا حتّی برای بسیاری از همشهریان ناشناخته مانده است؟! چرا آب گوارای در خانه را قدر نمی‌شناسیم؟! چرا دختر زیبای همسایه را بر صدر نمی‌نشانیم؟!

در مجاورت این سر ستون‌های شکیل و زیبا، دو پیر (مزار پدر و پسر) به نام «ملّا محمّد مغرب زمین» وجود دارد که در شرف بازسازی است.

نکته‌ی مهم: علاقه‌مندان، در این فصل و به ویژه روزهای بارانی، به هیچ عنوان، آهنگ این مکان نکنند، که به خاطر نوع خاک (چسبندگی و لغزندگی) باید وسیله‌ی نقلیه‌ی خود را تا اوایل فصل تابستان!!! در همان نقطه رها کنند و پیاده بازگردند!

تا شکفتن «جوانه»ای دیگر، بدرود

«آسیب‌شناسی» ورزش کاشمر!

حسین کُرد
مدرس تربیت‌بدنی

بدون شک علوم تربیت‌بدنی و ورزش امروز به یکی از نیازهای شدید جوامع انسانی تبدیل شده، اگر به گذشته برگردیم و تاریخ را ورق بزنیم، این نیاز را در جوامع اولیه ملاحظه خواهیم کرد، تحرک و پویایی یکی از مهمترین فاکتورهای بشر دیروز و امروز بوده و هست و خواهد بود. این احساس و نیاز را در برگزاری مسابقات المپیک جهانی و ... به شکل‌های متفاوت ودر کشورهای مختلف به‌وضوح مشاهده‌می کنیم، بدیهی‌است؛ قهرمانان و پهلوانان جایگاه خاصی در دل مردم داشته و دارند.

در کشور ما ایران عزیز، کتیبه‌ها و سنگ‌نوشته‌های به جای مانده از هزاران سال قبل، گویای این است که تربیت‌بدنی و ورزش جزو ضروری‌ترین نیازهای اجداد ما بوده و هرساله مسابقات گوناگونی در جای‌جای کشور برگزار می‌شده و بین مردم به اسوه و الگو شهره یافته و قابل احترام در جامعه بوده و حتی در خیلی از مواقع، انسان‌ها و جوامع، مال و ناموس خود را در مسافرت‌های طولانی به این پهلوانان و عیاران می‌سپردند. پس از آن که غرب و شرق با افتتاح کالج‌ها و دانشگاه‌ها و تربیت اساتید متخصص تربیت‌بدنی به سرعت در رشته‌های مختلف ظهور کردند و روز به روز سالن‌ها تجهیز و استادیوم‌های آن‌چنانی بنا شد، هجوم زنان و جوانان زیادی را به خود جذب کرد و پذیرفتند که این از علوم پایه و اولیه بوده و باید سرمایه‌گذاری سنگینی بر روی آن انجام شود.

کشور ما ایران نزدیک به یک قرن است؛ در مسابقات رسمی جهانی و آسیایی و ... در رشته‌های مختلف حضور یافته و ورزشکاران آن افتخارآفرینی کرده‌اند.

شهر من کاشمر نیز استعدادهای ذاتی و خدادادی بسیاری در رشته‌های مختلف ورزشی داشته و دارد. مربیان در ۵۰ سال گذشته به دو شکل به کار گرفته می‌شدند، اولین راه، ورزشکارانی حرفه‌ای هر رشته بودند که پس از دوره‌های کوتاه مدت، طی چند ماه آموزش، به استخدام تربیت‌بدنی و آموزش و پرورش در می‌آمدند و راه دوم که نسل دوم مربیان را شکل می‌دادند؛ با شرکت در کنکور و تحصیل در دانشگاه‌ها و مراکز تربیت معلم، پس از یک دوره چهارساله، تخصص و تجربه را فرا می گرفتند، که این گروه از اوایل انقلاب به کاشمر آمدند و با کلی انرژی، نیروی جوانی، تخصص و... کار را آغاز کردند، هرچند به جز دو یا سه نفر دیگر مربیان و دبیران ورزشی که از شهرهای مختلف برای انجام تدریس به کاشمر آمده بودند، پس از چند سال به زادگاه خود برگشتند.

بسکتبال، دوومیدانی، وزنه‌برداری، کشتی، فوتبال و بوکس زمینه پر رنگی در بین جوانان کاشمری داشت. حضور آقایان محمد دانش و حسین دانش در مصدر ورزش آموزشگاه‌ها و تربیت‌بدنی، جان تازه‌ای به این حوزه بخشید. حضور مربیان بومی و تحصیلکرده نیز در یک مجموعه صمیمی و نزدیک، باعث شد آنها آستین‌ها را بالا زده و از مدارس آغاز کنند، طی سال‌های ۶۰ و ۷۰ تیم‌های فوتبال، دوومیدانی، بسکتبال، والیبال، کشتی، وزنه‌برداری و رشته‌های رزمی شهرستان، سکوهای بزرگ استان را فتح کردند و اسکلت تیم‌های منتخب استان خراسان بزرگ را از آن خود کردند. مربیان ورزش در سطح علمی و عملی جزو بزرگترین مربیان استان و کشور شدند و تیم‌های آن‌ها موفق به کسب مقام‌ها و عناوین نمونه خراسان و کشور می‌شدند.

تزریق نوجوانان آموزشگاه‌ها در قالب تیم‌های منتخب بزرگسالان، رشد روزافزون باشگاه‌ها و تیم‌ها و دسته‌جات آزاد را فراهم کرده بود، تعداد ورزشکاران روز به روز در رشته‌های مختلف افزایش می‌یافت، در فوتبال دسته‌جات تا چهار دسته باشگاه‌ها به دلیل حضور تیم‌ها و باشگاه‌ها دسته‌بندی شد، دانشگاه‌های کاشمر در سطح استان و کشور مقام‌های مختلفی کسب کردند، بسکتبال در استان و کشور آقایی می‌کرد، فوتبال، باشگاه‌های قدرتمند و قدری را به رخ استان می‌کشید، استقلال با آریانپور و سیزده‌آبان با محمد دانش، بسیج با قاری و کویر با کلالی و علوی، محراب با کرمانیان، هلال‌احمر با حسین دانش، و مربیانی همچون اسکندری و صابری چندین فوتبالیست ناب تربیت کرده بودند، حضور این جوانان در تیم‌های مختلف استان و کشور و جذب این استعدادها به تیم‌های ملی خردسالان، نوجوانان و جوانان، کاشمر را به قطبی بزرگ در ورزش ایران مبدل کرد، آموزشگاه‌ها با مربیان باانگیزه بازیکن به باشگاه‌ها تزریق می‌کرد، همه جا صحبت از کاشمر بود، بسکتبال، دوومیدانی، فوتبال، وزنه‌برداری، رشته‌های رزمی، والیبال، کشتی و ... سرآمد شده بودند، برگزاری و میزبانی مسابقات مختلف آموزشگاه‌ها در کاشمر و حضور تیم فوتبال منتخب شهرستان به عنوان نماینده خراسان بزرگ در جام فلق و ده‌ها عنوان، کاری کرده بود که مسئولین رده بالای کشور در ورزش و آموزش و پرورش به این شهرستان ببالند و سر تعظیم در مقابل این همه استعداد فرود بیاورند.

در روزهایی آفتابی از ۸ صبح تنها استادیوم آزادی شهر مملو از تماشاگر بود، هلال‌احمر، استقلال، محراب، کویر، سیزده آبان، دانشگاه آزاد و ... به عشق جوانان شهرستان در عین رقابت به رفاقت پرداخته بودند. اما رؤیای روشن و سکوهای بزرگ، آرام‌آرام رو به ضعف و سستی آورد، گویی تب خفیفی او را گرفته و روز به روز بی‌حال و ضعیف‌تر می‌شد، ویروس نفوذ کرده بود؟!

هرچه بود، انگار یک خواب بود، حضور افرادی غیرمتخصص و متعهد، ورود افرادی که خیلی زود بود جا پای بزرگان بگذارند، سیاست‌های اشتباه، سپردن سکان‌های حساس ورزش به افرادی که عشق و عاشقی را نمی‌دانستند و قاموس آنان خالی از این واژه بود.

بعد از رفتن بزرگان کار روز به روز سخت‌تر شد، حضور افراد سیاسی در ورزش و تعویض‌های مسئولین، رایزنی‌های متعدد و ... ثبات را از تربیت‌بدنی آموزش و پرورش گرفت. مربیان عاشق، آرام‌آرام به حاشیه رفتند و ... کوچ مربیان بومی هم آغاز شد، مرحوم حاج خلیل رضوانی، آقایان بهزادفر، زوار، جعفری و غفاری و ... با انتقال به مشهد خلائی از عاشقان را به نمایش گذاشت. نبودشان کاملا مشهود بود و پر کردن جای‌شان سرمایه زیادی می‌طلبید. سال‌ها گذشت، چراغ ورزش توسط چند مربی زحمتکش و عاشق هنوز سوسو می‌زد و به عشق شهرشان بعضی از رشته‌های ورزشی گاه و بی‌گاه درخششی در استان و کشور داشتند. صداقت، گذشت، عشق، خدمت و... جایش را به رقابت بدون چارچوب داده بود، پول حرف اول را می‌زد و اکنون زمین‌های متعدد، سالن‌های مجهز همه بودند، اما یک چیز نبود و یا کم‌رنگ بود، یک بزرگتر در مصدر کار، کسی که محبوب و مقبول باشد و شایستگی داشته باشد، گذشت رنگ باخته بود، بی‌توجهی و... کار خود را می‌کرد، بیماری آرام‌آرام پیشرفت می‌کرد و تمام پیکر ورزش را فرا گرفت. دیگر شیمی درمانی و ... کاری ازش ساخته نبود، زدن یک چسب زخم بر زخم یک بیمار سرطانی فقط پوشیدن زخم است، جوانان بی‌انگیزه، نوجوانان افسرده و مربیان زحمتکش سردرگم و مترصد یک برنامه‌ریزی جدید و یک پیوند محکم. چرا؟ ای کاش خدا کاری کند.

داستان‌های ما و ننه‌جون

منتظریم بازنشسته‌ها صندلی رو ول کنند!

فریدالدین تقوی

ننه‌جون ما که جده پدری ما هستند، انسان فرهیخته می‌باشند که در همه مسائل صاحب نظرند و ما همیشه از تجربیات و افاضات ایشان استفاده می کنیم. البته اگر نخواهیم هم، مجبوریم. به همین خاطر حضور گرم ایشان جای خود را به خوبی در نقطه نقطه زندگی ما باز کرده است. چند روز پیش که پدر ما تازه از سرکار برگشته بودند و در منزل داشتیم برای ناهار آماده می‌شدیم، یهو از طبقه پایین سر و صدا بلند شد. سراسیمه بیرون آمدیم ببینیم چه خبر است که متوجه شدیم؛ ننه‌جون ما با آقا بزرگ دچار بحث داغی شده‌اند. ننه‌جون معتقد بودند؛ آقا بزرگ زبانم لال چون بی‌عرضه بوده نتوانسته برای عمو مهدی ما کاری دست و پا کند و آقابزرگ هم می‌گفتند؛ «ما فکر می کردیم اگر حواسمون به درس و مشقش باشه، فردا روز برا خودش کسی میشه، دیگه نمیدونستم بعد مدرک گرفتن هم باید براش دنبال پارتی باشیم تا بزارنش سر یه کاری». ننه‌جون اما سفت و سخت معتقد بودند؛ با اجرای قانون منع به کارگیری بازنشستگان، صندلی‌های مدیریتی خود به خود خالی شده و آماده است تا عمو مهدی در یکی از آنها جا گیر شه. اما آقا بزرگ در جواب گفتند؛ «زن مگه الکیه؛ طرف ۳۰ سال با اشتیاق به مردم خدمت کرده، حالا به همین راحتی بزاره بره»، وسط این کشاکش پدر وارد بحث شد که؛ «چقدر بهتون گفتم این بچه رو لوس نکنید؛ بفرستینش دنبال یک هنری چیزی که فردا بیکار نمونه، بخرجتون نرفت که نرفت» این بار، ننه‌جون ابتدا یه نگاهی به من انداخت که احساس کردم می‌خواد به پدر بزرگ بگه، ببینم تو این دسته گلت رو چطوری بار میاری!، بعد فرمودن: دل به این قانون خوش نکنین، به نظر من این قانون رو برای این گذاشتن که از هر کس خوششون آمد یا یه پارتی چیزی داشت بگن این شاملش نمیشه، هر کسی‌ام خوششون نیومد بگن بازنشسته شدی برو خونت. ننه‌جون، در ادامه باز فرمودن: خدا ازشون نگذره مادر، من الان برای این پسر از کجا یک کار و باری پیدا کنم؟ والا پدر مادر میترا حق دارن گوشه بدن که ما برای دخترمون دنبال ی شوهر پولدار و با شغل خوب، هستیم. آقا بزرگ گفتند: پس این آتیش رو دوباره مادر خیر ندیده میترا انداخته تو جون ما. آقا جون چون گرسنه بود؛ نمی‌خواست بحث بیشتر ادامه پیدا کنه، یهویی رو کرد به پدرم و گفت: خیر ببینی پسرم، اگه دیدی این قانون اجرا شد و چهار تا شغل درست حسابی خالی شد حواست باشه برا این داداشت زنبیل بذاری تو صف که از این وضعیت خلاص شیم. پدرم دستی به سرِ کم پشتش کشید، گفت: چشم آقاجون ولی من چشمم آب نمی‌خوره، وقتی مسئولین هشتاد سال به بالای مملکت، شامل این قانون نمیشن به نظرتون چیزی در میاد ازش؟ من احساس کردم وقتشه به پدر بگم، هوای منم داشته باشه تا کم کم به فکر مراحل بعدی زندگی بشم، تو همین فکر بودم که یهو با صدای مادر به خود آمدم که با داد و فریاد ازم می‌خواست همه رو خبر کنم بیان سر سفره یک وقت غذا از دهن نیفته!

قاب قهرمانان

مهدیه طاهری

عضو تیم ملی بانوان هفت سنگ جمهوری اسلامی ایران

ملیکا اشرفی

مقام اول کشوری تکواندو دعوت شده به مسابقات هان مادانگ کره جنوبی

ارنواز فخار

عضو تیم استعدادهای برتر شطرنج استان خراسان رضوی و راه یافته به مسابقات استعدادهای برتر کشوری

نازنین مظفری

مقام اول مسابقات کشوری کاراته سبک کیوکوشین ناکامورا و منتخب مسابقات جهانی ژاپن

حرف حساب

فیلتر کجایی؟ دقیقاً کجایی؟

سوده صبوری
کارشناس امور تربیتی

مدت‌هاست راجب فیلتر حرف و حدیث‌هایی می‌شنویم، از خوبی‌ها و بدی‌های آن کوچک و بزرگ گفته‌اند و ما شنیدیم، البته زمان‌های دور راجب فیلتر حرف بود و به کرسی هم نشست و حاصل آن شد این رسانه و این روزنامه‌ها و مجله‌ها و افکار و عقاید که همه خدا رو شکر از فیلتر عبور کردند ولی حالا تازه متوجه شدهام این همه فیلتر به صلاح خودمان بوده تا بتوانیم فیلترهای جدید را خوب بپذیریم و برای قبول آن‌ها قوی‌تر و محکم‌تر شویم ولی نمی‌دانم جا برای این‌همه صبر و استقامت هنوز داریم، به گمانم داریم این را با حضور حداکثری خود در همه صحنه‌ها نشان داده‌ایم.

این بار قراره برای فیلتر ذهن‌ها آماده شویم و بتوانیم درک کنیم کسانی که بر ما حاکم‌اند و قرار است شهر و کشورمان را مدیریت کنند آن‌ها خودشان از فیلتر ذهن استفاده کنند برای همین است که می‌توانند به هر چیزی نیندیشند و ذهن پاک و آرامشان را مکدر نکنند، به اوضاع نابسامان کار، به ازدواج‌های دیرهنگام و زودهنگام، به طلاق‌ها، به گرانی، به رشوه‌خواری و زمین‌خواری، به تجاوزها و بی‌اخلاقی‌ها و حتی به مشکلات قابل‌دسترس شوراها که هر روز به توان بی‌نهایت می‌رسند.

و ما آماده می‌شویم برای فیلتر گوش‌های‌شان که هر چیزی را و هر سخنی را نشنوند. دادها، فریادها و ناله‌های درماندگان درد و در حصر! و شاید فیلتر چشم‌های‌شان که هیچ نبینند و به‌راحتی بر صندلی و مسند خویش تکیه زنند که خوب تکیه‌گاهی است.

ای‌کاش فیلتر بود بر زبان‌های‌شان که هر سخنی را بدون تأمل و تفکر نگویند و با دادن وعده و وعیدهای واهی و توخالی دل‌های امیدوار را تهی نکنند و بذر بی‌اعتمادی را در دل‌ها نکارند زیرا به این مردم با امید، باز نیازمندیم تا ایران را زنده و پا برجا نگه داریم با حضور در مراسم‌های مختلف و راهپیمایی‌های سرنوشت‌ساز و انتخابات آینده و شاید صحنه‌های تأثیرگذار دیگر.

قانون

با چه کسی قرارداد ببندیم؟!

مهدی ابراهیمی
مدرس دانشگاه

یکی از اساسی‌ترین دغدغه‌های حقوقی جوانان و نوجوانان در خصوص انعقاد قراردادها و انجام معاملات این است که آنها در چه سنی دارای شرایط اساسی و قانونی برای انجام معاملات و انعقاد قراردادها هستند. برای کشف پاسخ این پرسش لازم است؛ به یک تقسیم‌بندی جامع از افراد از منظر حقوقی بپردازیم. در نظام حقوقی ما، اشخاص جهت صلاحیت و شایستگی انعقاد قراردادها به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند.

۱ـ اشخاصی که فاقد صلاحیت و شایستگی قانونی هستند (محجورین)

۲ـ اشخاصی که دارای صلاحیت و شایستگی قانونی هستند (غیرمحجورین)

دسته نخست شامل سه گروه می‌باشند:

الف) صغار ب) اشخاص غیررشید ج) مجانین

الف) کودکان یا صغار از منظر حقوقی به افرادی اطلاق می‌شود که به سن بلوغ شرعی (دختران ۹ سال و پسران ۱۵ سال تمام قمری) نرسیده باشند. این نکته لازم به ذکر است اعداد مذکور بیانگر یک فرض قانونی است یعنی مقّنن فرض نموده که اشخاص با رسیدن به سنین مذکور بالغ هستند که ممکن است در برخی افراد سن بلوغ کمتر یا بیشتر از نصاب مورد استفاده باشد که با اثبات آن شخص می‌تواند قبل از رسیدن به سنین مذکور بالغ محسوب گردد.

دسته مذکور به دو گروه تقسیم می‌شوند؛ اول آنهایی که قدرت تشخیص و تمیز خوب و بد را ندارند «صغیر غیرممیز» و دوم آنهایی که قدرت تشخیص و تمیز خوب و بد را دارند «صغیر ممیز»

در اصطلاح حقوقی صغیر غیرممیز به طور کلی فاقد اراده است و از این جهت امکان و صلاحیت انعقاد قرارداد را ندارند. اما صغیر ممیز به جهت ضعف در اراده و قدرت تشخیص به تنهایی حق اقدام در انعقاد قرارداد را ندارند و در آن خصوص نیازمند اجازه و اذن از ناحیه ولی قهری (پدر، جد پدری) و یا قیم هستند؛ که این امر جهت حمایت از ایشان است. لذا در صورتی که در قراردادی هیچ مسئولیت و خطری متوجه صغیر ممیز نباشد (مثل تملکات مجانی و بلاعوض) ایشان می‌توانند مستقلاً اقدام به انعقاد قرارداد نمایند.

ب) اشخاص غیررشید (سفیه) از منظر حقوقی به افرادی اطلاق می‌شود که علی‌رغم رسیدن به سن بلوغ، به جهت آن‌که به رشد کامل عقلانی نرسیده‌اند امکان تصمیم‌گیری عقلانی در خصوص امور مالی خود را ندارند و در اصطلاح حقوقی فاقد عقل معاش هستند. این دسته از اشخاص از ملاحظه در اموال خود منع شده و صد البته ایشان به مانند صغار ممیز حق قبول معاملات و تملکات بلاعوض را دارند. لیکن در خصوص امور غیرمالی حق انعقاد هرگونه قرارداد را دارند. برای تشخیص سن رشد سابقاً در ماده ۱۲۰۹ قانون مدنی (مصوب سال ۱۳۱۴) نصاب ۱۸ سال تمام شمسی در نظر گرفته شده بود که این نصاب در سال ۱۳۶۱ حذف گردیده و با این اقدام اماره و فرض قانونی مذکور حذف شده اما در عمل، عرف جامعه بدون توجه به اقدام ناصواب مذکور، همچنان سن رشد را ۱۸ سال فرض می‌نماید و اشخاصی که به سن ۱۸ سال رسیده باشند رشید محسوب می‌گردند. البته برخلاف فرض مذکور اشخاصی که قبل از رسیدن به سن ۱۸ سالگی به رشد کامل عقلی رسیده باشند، می‌توانند با مراجعه به دادگاه تقاضای صدور حکم رشد برای خود بنمایند.

ج) مجانین: منظور از مجانین اشخاصی هستند که به طورکلی فاقد ادارک و تدبیر (فقدان کلی عقل) هستند. مجانین نیز به مانند صغار غیرممیز به جهت فقدان قصد و اراده، حق انجام هیچ‌گونه معامله‌ای را ندارند.

در تکمیل بحث باید افزود که با عنایت به وضع ویژه عقد نکاح، مقنن برای پسران قبل از سن ۱۵ سال و برای دختران قبل از ۱۳ سال تمام شمسی اجازه انعقاد عقد نکاح را نداده است مگر با اذن ولی به شرط رعایت مصلحت که این امر باید به تشخیص دادگاه خانواده برسد و در خصوص دختران کبیر با عنایت به حساسیت بیشتر موضوع، مقنن انعقاد عقد نکاح را موقوف بر اجازه پدر یا جد پدری نموده است.

تریبون

مشکلات دانشجویی

سعید علیخانی
دانشجو

س ـ ص (دانشجوی دانشگاه آزاد):
اگر مکن سرویس‌های بهداشتی دانشگاه آزاد، علی‌رغم این‌که در فصل زمستان هستیم و هوا سرد شده، همچنان خراب است!

م ـ ر (دانشجوی دانشگاه آزاد):
همه دانشگاه‌ها خدمات رفاهی برای دانشجویان در نظر می‌گیرند، اما دانشگاه آزاد علی‌رغم دریافت شهریه، به این موضوع مهم هیچ توجهی ندارد.

س ـ ز (دانشجوی دانشگاه آزاد):
ما دانشجویان جدیدالورود هستیم، اما حتی یک جشن کوچک هم برای استقبال از ما برگزار نشد!

دانشجوی دانشگاه آزاد:
لطفاً از مسئولین دانشگاه آزاد خواهش کنید حداقل ۴ تا آب‌سردکن درست و حسابی و چند عدد شیر آب داخل محیط دانشگاه قرار بدن، اگر قرار باشه هر روز آب معدنی بخریم، باید روزی ۱۰ هزار تومن پول آب خوردن بدیم!

دانشجوی دانشگاه آزاد:
ما در دانشگاه آزاد حتی یک کارت دانشجویی آبرومند هم برامون صادر نمیشه! داریم فارغ‌التحصیل می‌شیم هنوز کارت پرسی و موقت داریم!

دانشجوی دانشکده پرستاری:
کمبود هیئت‌علمی مجرب در دروس تخصصی پرستاری یکی از بزرگ‌ترین معضلاتی است که دانشکده پرستاری کاشمر با آن دست‌وپنجه نرم می‌کند، که بعضاً دیده شده از اساتید غیرمجرب و فاقد تجربه آموزشی و یا از اساتیدی با گرایش تخصصی متفاوت با حوزه آموزشی استفاده می‌گردد.

دانشجوی دانشکده پرستاری:
عدم تخصیص بودجه مناسب و کافی جهت فعالیت‌های علمی، پژوهشی و فرهنگی که موجب عدم رشد دانشجویان و پیشرفت و تعالی دانشگاه شده است.

دانشجوی دانشکده پرستاری:
عدم وجود فضایی مناسب جهت رختکن و امکانات رفاهی دانشجویان در بیمارستان‌های کاشمر که هر ترم میزبان بیش از چهارصد دانشجوی رشته پرستاری و فوریت پزشکی است. موجب عدم رعایت شان دانشجو و در معرض تعرض قرار گرفتن وسایل‌شان می‌شود.

طبیعت

حرمت زمین را نگه داریم!

فهیمه رئیس‌زاده
مشاور امور بانوان فرمانداری

محیط‌زیست معنای واقعی خودش را از دست داده، زیرا اشرف مخلوقات برای رفاه حال خود با سرعتی چشمگیر در حال نابودی تنها زیستگاهش حرکت می‌کند. استخراج معادن و تخریب کوه‌ها و شکار و نابودی حیات‌وحش، حفر چاه‌های عمیق و کشیدن شیره جان زمین برای کشت و صنعت و ایجاد دامداری و پرورش حیوانات تا بیشتر بخوریم و لذت ببریم، سدسازی و محصور کردن شریان حیاتی زمین تا برق تولید کنیم و بیشتر بیدار بمانیم و باز چرخه مخرب تولید و تولید و تولید. در دل تمام این تولید و مصرف‌ها رد پای آب پیداست. مایه حیاتی که فقط شعارش نوشته می‌شود و بی‌عمل مانده. فاجعه کمبود آب، از رگ گردن به ما نزدیک‌تر است. کمی اندیشه می‌خواهد که اگر آب نباشد نه صنعت، نه دام، و نه کشاورزی و نه زندگی خواهد ماند. دیگر نه روبانی قیچی می‌شود و نه کلنگی بر زمین می‌خورد! کاش تاریخ شهرهای مدفون را مرور کنیم. تنها اگر هر خانواده پیمان ببندد یک روز در هفته، یک لامپ کمتر روشن کند، با خودروی شخصی تردد نکند، یک پلاستیک کمتر مصرف کند، یک وعده گوشت نخورد و یک ساعت زودتر بخوابد، به نظرم آن روز «روز تنفس زمین»است، زیرا بیداری ما زباله بیشتر و آلودگی هوا و آب و خاک را به دنبال دارد و زمین در تنش و استرسی بی‌پایان.

ارزش خاک در گروی آب است این حیاتی‌ترین نعمت خداوند بعد از هوا که در نبودنش تنها نیستی رقم می‌خورد. چگونه حرمتش را نگه داشتیم؟ می‌توان گفت: به بدترین شکل ممکن. جای دوری نمی‌رویم کنار گوش‌مان صدای شکستن زمین را می‌توان شنید دشت‌های اطراف شهرمان در حال فرونشست هستند و به‌زودی زیر پای‌مان خالی خواهد شد و ما در خواب خرگوشی که «مرگ مال همسایه ست»

فرزندان ما فقیرترین نسل آبی روی زمین از زمان خلقت بشر هستند زیرا ندانسته و مغرضانه در نابودی‌اش گوی سبقت از هم ربودیم و چه مهربان است خداوندی طبیعت که باز هم باران فرو می‌فرستد.

خاطره

دوران دانشجویی پر از خاطرات شیرین و فراموش‌نشدنی

معصومه تقوی

یه روز سر کلاس بودیم، یه استاد حواس‌پرت داشتیم ! همش پای تخته بود و اصلاً برنمی‌گشت ما رو ببینه. خدا رحمتش کنه پیرمرد مظلوم و دوست‌داشتنی بود. یادمه کلاس‌مون، چهارشنبه‌ها بعدازظهر بود که هر هفته کلاس رو جیم می‌زدیم که زودتر بریم ترمینال و بعدش شهرمون. یکی از روزای زمستون از پشت شیشه، چشمم به برف‌های قشنگی که روی زمین جمع شده بود افتاد. از کلاس زدم بیرون و به بچه‌ها اس‌ام‌اس دادم بیاین برف‌بازی. یکی‌یکی اومدن. فقط چند تا از بچه‌های خرخون سر کلاس موندن. زهرا و نازنین و مریم اومدن نقشه کشیدن برف ببرن تو کلاس برف‌بازی کنن. استاد گرمه تدریس بود و بچه‌ها پشت سرش برف‌بازی می‌کردن. زهرا دختر شروشیطون کلاس گفت: «استاد بوی برف میاد» استاد تا برگشت سمت پنجره دید نصف بچه‌ها بیرونن. اومد کلاس و نگاه کنه که گوله‌برف خورد تو صورتش و بهو کلاس رفت رو هوا. منو دو سه تا دیگه از بچه‌ها که تو حیاط بودیم دویدیم بیایم جلو پنجره ببینیم چه خبره که سر خوردیم و با کله رفتیم تو شیشه. هنوز صدای پوکیدن مجدد خنده بچه‌ها تو سرمه هههههههه، استاد پیر و دوست‌داشتنی بعد از ۱۰ دقیقه سکوت خندید و گفت تو ۳۲ سال تدریسم دانشجوهای شیطونی مثل شما نداشتم. روحش شاد.

داستانک

«شهدگیر هستم.»

کیان اکبریان
دانش آموز

روزی بود و روزگاری. شته‌ها همچون همیشه روی برگ‌های بوته‌ای کار می‌کردند و شهدهای شیرین می‌گرفتند و کار خود را می‌گرداندند.

در آن سو، کمی دورتر از جنگل، دشتی بود که شیر قوی پنجه‌ای بر آن دشت، سلطه داشت. مورچه‌خواری نیز در آنجا می‌زیست که بسیار شکم پرست بود و بر عکس مورچه‌خواران دیگر، همواره در دشت و صحرا، پی مورچه‌ها بود. روزی آن‌قدر به دنبال یک مور دوید که به خانه شیرشاه رسید. مورچه، دوان‌دوان به سمت غار رفت و مورچه‌خوار هم پس از کمی فکر، بی‌خیال شیر وارد غار باشکوه شاه شد. شاه هم، به محض این‌که دید مورچه‌خوار در غارش جا خوش کرده، او را دنبال کرد. مورچه‌خوار، خسته، گرسنه و تشنه، دشت را گذراند و به جنگل رسید. با چشمان خستهاش، شتهها را به شکل مورچه دید و خورد؛ اما ۱۰ شته، پراکنده شدند و فرار کردند. ۳ شته که با هم بودند، هراسان می‌دویدند و مثل آن مورچه‌خوار خسته، گرسنه و تشنه شدند، آن‌گاه که مترها و چه بسا کیلومترها از بوته دور شده بودند، دنبال پناهگاهی گشتند.

شته اولی، لانه قبیله مورچه‌ای را دید و به دو دوستش نشان داد. آن سه به آن سو رفتند. وقتی از سوراخ، پایین را نگریستند، دیدند جز یک مورچه پیر، بقیه مورها به گردافشانی رفته‌اند.

شته اول: «سلام مادرجان. ما خیلی تشنه‌ایم. لطفا به ما آب می‌دهید؟»

مور: «شما که هستید؟»

شته اول: «شته؟»

مور: «چی؟ شته چیست؟ شته‌هایی خاصیت هستند. من مزاحم‌ها را راه نمی‌دهم.»

شته دوم و سوم که اوضاع را چنین دیدند، گفتند: «ما دوتا، شته نیستیم. ما شهدگیر هستیم!» مور که بسیار شهد دوست داشت، گفت: «به‌به! جناب‌های شهدگیر! بفرمایید و تا همیشه در کنار ما بمانید.»

پس از آن، انسان‌ها از مورچه پیر، شته‌ها و مورچه‌خوار یاد گرفتند؛ اگر از کسی دلخور هستند، مثل مورچه‌خوار سراغ کسی دیگری بروند. هرکسی راست می‌گوید و راه را نشان می‌دهد، مثل شته اول ویران می‌شود. هرکسی هم غذا داشت، مثل مور پیر، او را راه داده و حتی مستاجر هم می‌شوند!

جدول شماره یک

طراح: محدثه رحیمی‌مقدم

«جوانه های عزیز»؛ شما می‌توانید بعد از حل جدول، رمز ۱۷ حرفی آن را به همراه نام و نام خانوادگی خودتان به شماره ۰۹۱۵۰۸۵۰۰۸۴ تلگرام و یا سامانه ۳۰۰۰۷۶۵۰۰۰۶۹۵ پیامک ارسال کرده و به قید قرعه جایزه بگیرید. از سوی آبفای شهری کاشمر و مدیریت رستوران نورانی در راستای فرهنگ سازی مصرف بهینه آب به پنج نفر از برندگان جایزه نقدی پرداخت می‌شود.

افقی

۱ـ چاه جهنده، واحد فشار ۲ـ شهر ارگ، سوم شخص مفرد، مقابل رو، امر به رفتن ۳ـ شفاف نیست، کودک ٤ـ سرد نیست ٥ـ جذب کننده آب، ملایم و لطیف، میوه تلفنی ٦ـ گرفتن از هوا، فعل نهی از کشیدن ۷ـ نام دخترانه مازندرانی، ریه ۸ـ نقاشی روی شیشه، کوتاه شده (خلاصه شده) ۹ـ بانوی کاشف خاصیت رادیو اکتیو ۱۰ـ بازی رومیزی، بعد از دو، بیابان، پیکان (سرنیزه) ۱۱ـ مَثَل ناامید شدن ۱۲ـ رنگ موی طبیعی، وطن وارونه ۱۳ـ مرده شویی ١٤ـ قحطی، لب سوز برعکس ١٥ـ روز نیست، اول شخص مفرد، شجاعت

عمودی

۱ـ فرمول شیمیایی آن H2O است، کلام غیرمنظوم، بخشنده مهر و محبت ۲ـ تاب و توان، مقابل روز ۳ـ رونده در شب، الک دولک ٤ـ پرواز انگلیسی، زهر ٥ـ خاطر، کروکودیل، اشاره به دور ٦ ـ درخشان، دزد و سارق ۷ـ خوشحال، امر از ساییدن، عنصر شماره ۵۳ ۸ ـ اثری از فریدون مشیری ۹ـ چهارمین ماه سال، به وضعیت غیرقابل بازگشت همه عملکردهای مغز گویند ۱۰ـ اموات، زوبین، مهمانی ۱۱ـ طایفه ای کهن از ایل بختیار، هماتولوژی ۱۲ـ ازیاد رفته، نان به نرخ روزخور ۱۳ـ دارای بسته بندی استوانه ای، بازیکن سابق و مربی فوتبال اهل انگلستان

جدول حل کن — جایزه بگیر

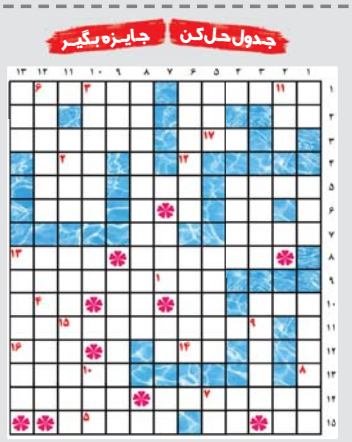

ماهنامه جوانه‌های ترشیز
JAVANEHAYETORSHIZ

صاحب امتیاز مدیر مسئول:
زهره احمدی
سردبیر:
علیرضا افتخاری ترشیزی
دبیر: لیلا قرایی ترشیزی
مدیر اجرایی: معصومه تقوی
طراحی و صفحه آرایی:
فاطمه مجیدی ـ سیما معبودی
تحریریه:
مجید عرفانی، حمید عبداله زاده،
معصومه تقوی، سوده صبوری،
فریدالدین تقوی، سعید علیخانی
خبر و آگهی: ۵۵۲۵۳۵۵۸
چاپ: مؤسسه فرهنگی قدس
نشانی:
کاشمر ـ بلوار دهخدا ـ مجتمع آوا
صندوق پستی: ۱۳۱
پست الکترونیک:
javanehayetorshiz@gmail.com

در زندگی مهم این نیست که به ایده آل زندگی‌تان برسید، بلکه مهم این است که در مسیر رسیدن به ایده‌آل زندگی‌تان حرکت کنید.

دکتر الهی قمشه‌ای

قاب سینما

مارموز: کمال تبریزی

بازیگران: حامد بهداد، ویشگا آسایش، آزاده صمدی و مانی حقیقی

فیلم جدید کمال تبریزی کارگردان با سابقه سینمای ایران است که بسیاری از آثار این کارگران پر سر و صدا بوده است. عده‌ای این فیلم را از جهاتی به مارمولک نزدیک می‌دانند. داستان این فیلم ماجرای، عشق جوانی به نام قدرت به قدرت و شهرت و راههایی که برای رسیدن به آن طی می‌کند.

کلمبوس: هاتف علیمردانی

بازیگران: فرهاد اصلانی، سعید پورصمیمی، شبنم اقدسی، هانیه توسلی و مجید صالحی

ترکیب خوب بازیگران و کارگردانی که اکثر فیلم‌های قبلی‌اش، قابل دفاع هستند، این امیدواری را به وجود آورد که بتوانیم پس از دیدن این فیلم دچار دلزدگی نشویم؛ کلمبوس در نقد تحریم‌های اقتصادی و مهاجرت ساخته شده و با نگاهی طنزآلود، این مسائل را نقادی می‌کند.

استیگمات: مجیدرضا مصطفوی

بازیگران: محسن کیایی، مهتاب نصیرپور، باران کوثری، هادی حجازی‌فر، نیکی کریمی

فیلمی اجتماعی و تلخ که مجموعه‌ای از روابط بین اعضای خانواده‌ای را هدف قرار داده که بر سر مالکیت خانه‌ای با هم مجادله می‌کنند. نقطه قوت در فیلم استیگمات مصطفوی بازی‌های درخشان بازیگران این فیلم محسوب می‌شود.

یک سئوال، یک جواب

سخن بزرگان

ما بر آنیم تا با طرح سئوالات باز در بین مردم و مسئولان و اقشار مختلف، مسائل گوناگون اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... را بی‌هیچ کلیشه و قانون و خط و نشانی به استحضار شما برسانیم. در این شماره با این پرسش، «زمانی شهرم را آباد و زیبا می‌بینم که» به میان شما آمده‌ایم.

دکتر یزدانی
ریاست شبکه بهداشت کاشمر

زمانی شهرم را آباد و زیبا می‌بینم که جوانان با شور و نشاط، فعالانه در امور اجتماعی مشارکت نمایند.

حجت‌الاسلام علی میدانی
رئیس دادگستری کاشمر

زمانی شهرم را آباد و زیبا می‌بینم که رعایت عدالت و مساوات در بین آحاد مردم حاکم باشد و همه مسئولین در عرصه خدمت‌رسانی به مردم گوی سبقت را از دیگران بربایند و هم‌چنان که امام (ره) فرمودند: «به من خدمتگزار بگویید بهتر از رهبر است.» همه مسئولین نهادها و ادارات در خدمت‌گزاری به مردم امام (ره) را الگو قرار دهند.

علی صابری
رئیس شورای شهر بردسکن

زمانی شهرم را آباد و زیبا می‌بینم که مجموعه مدیریت شهری به دور از اختلاف سلیقه‌های سیاسی و با اخلاص و برنامه‌ریزی، عزم‌شان عمران شهر و رضایت مردم باشد و شهروندان گرامی شهر را خانه خود بدانند و مقررات ساز و ساخت‌ها، سد معبر و پرداخت به موقع عوارض و سایر موارد را رعایت فرمایند.

دکتر علیرضا ناصری
رییس سازمان نظام پزشکی

زمانی شهرم را آباد و زیبا می‌بینم که مسئولین وظیفه مسئولیت خود و شهروندان وظیفه شهروندی‌شان را به درستی انجام دهند.

احمد مختاری
کنشگر سیاسی

زمانی شهرم را آباد و زیبا می‌بینم که شاهد شهروندانی باشم که تفاوت خود با دیگران را دریابند، احترام بگذارند و زندگی را مطابق آنچه هستند شکل ببخشند.

فهیمه رئیس‌زاده
مشاور فرماندار در امور بانوان و خانواده

زمانی شهرم را آباد و زیبا می‌بینم که فقر نباشد و هر شهروند یک شهردار، یک محیطبان، یک پلیس وظیفه‌شناس باشد دیگر جایی برای رنج نمی‌ماند.

ضرب‌المثل‌ها

«ریش و قیچی را دست کسی سپردن»

ریش در گذشته در میان عوام دارای اهمیت و حرمت بسیار زیادی بوده است، تا آنجا که در میان مردم یک تار موی ریش بیش‌تر از صد قباله و بنجاق و هزاران ضامن و متعهد ارزش داشته و اصطلاح «ریش خود را گرو گذاشتن» نیز که به معنای ضمانت کردن برای چیزی یا کسی است از همین جاست و از این‌رو نیز داشتن ریش جزو امتیازات بزرگ مردان بوده است. پس از اسلام نیز که به تبعیت از سنت پیامبر، مسلمانان می‌بایست ریش‌ها را بلند و سبیل‌ها را کوتاه کنند، ارزش و حرمت ریش باز هم بالاتر رفت.

با این توضیحات در میان ایرانیان برای صاحب ریش هیچ بلا و مصیبتی بالاتر از این نبوده که کسی از روی دشمنی یا در مقام تنبیه به زور ریش او را بتراشد و از این‌رو دادن ریش و قیچی به دست آرایشگر و سلمانی نشانه‌ی اعتماد و اطمینان کاملی بود که مردان به آرایشگر نشان می‌دادند که ریش آنان را نه از بیخ و بن، بلکه در حد آرایش کوتاه کند. بعدها نیز مردم این اصطلاح را در معنی مجازی برای نشان دادن اعتماد و اطمینان به کسی و وکیل قرار دادن او برای انجام کاری به کار بردند.

فرزانه سرکشیکی

خوردنی‌های ملی

«آش انار»

مواد لازم: برنج: ۲ پیمانه پیاز: ۲ عدد گوشت چرخ کرده: ۵۰۰ گرم لپه: یک دوم پیمانه سبزی آش: (تره، جعفری، گشنیز، نعناع) یک و نیم کیلوگرم نمک و فلفل: به میزان لازم نعناع خشک: ۲ قاشق سوپخوری رب انار: یک پیمانه روغن مایع ذرت: مقداری

طرز تهیه: یک پیمانه از برنج را آبکش نموده، یک عدد از پیازها را رنده کرده، برنج، پیاز رنده شده و گوشت چرخ کرده را مخلوط کرده و ورز می‌دهیم تا کاملا کش‌دار شود و به صورت کوفته‌های ریز در می‌آوریم. لپه، یک پیمانه برنج، نمک و فلفل را در ظرفی ریخته مقداری آب به آن اضافه می‌کنیم تا بپزد، زمانی که پخته شد آن را می‌کوبیم، بعد کوفته‌های آماده شده را به آش اضافه کرده، حرارت را ملایم می‌کنیم تا آش جا بیفتد. در آخر سبزی را خرد کرده همراه با رب انار به آش اضافه می‌کنیم، پس از چند بار قل خوردن از روی حرارت برداشته در ظرف مناسب می‌ریزیم، مقداری روغن در تابه ریخته و روی حرارت گرم می‌کنیم. نعناع را تف داده و روی آش را تزیین می‌کنیم.

نکته: این میزان مواد برای تهیه آش انار به میزان ۵ الی ۶ نفر کافی است.

«شیرینی کوکی»

مواد لازم: آرد سفید: ۱۰۰ گرم آرد برنج: ۱۰۰ گرم پودر قند: یک سوم لیوان زرده تخم مرغ: ۲ عدد کره: ۱۵۰ گرم یا روغن نباتی جامد ۱۲۰ گرم اسانس: دو قطره

طرز تهیه: روغن یا کره را با پودر قند هم می‌زنیم تا پوک و سفید شود، سپس اسانس را اضافه کرده و زرده‌های تخم‌مرغ را نیز می‌افزاییم و مایه را مخلوط می‌کنیم تا پوک و سفید شود، هر دو آرد را با هم الک کرده و کم‌کم به مایه، اضافه می‌کنیم. خمیر به دست آمده را ورز می‌دهیم اگر خمیر به دست چسبید فقط آرد سفید اضافه می‌کنیم. البته آرد را کم‌کم می‌ریزیم تا جایی که خمیر به دست نچسبد. این خمیر بسیار لطیف است اما به دست نمی‌چسبد. پس خمیر را روی تخته‌ای که آرد پاشیده شده به قطر ۲-۳ باز کرده سپس با قالب دلخواه قالب زده در سینی چرب شده قرار می‌دهیم. پس با حرارت خیلی ملایم ۱۶۰ درجه سانتی‌گراد برای ۱۰ دقیقه کوکی‌ها را در فر قرار داده تا پخته شود ولی تغییر رنگ ندهد. پس کوکی‌ها از فر خارج کرده و بعد از سرد شدن آن را تزیین می‌کنیم.

جهت تزیین کوکی (ایسینگ رویال)

مواد لازم: سفیده تخم مرغ: ۱ عدد پودر قند کاملا نرم: ۱۰۰ گرم اسانس: چند قطره

طرز تهیه: سفیده تخم‌مرغ را با همزن برقی خوب می‌زنیم تا کف کند، اسانس را اضافه کرده و کم‌کم پودر قند را به صورت بارانی اضافه می‌کنیم. از رنگ دلخواه استفاده نموده و در قیف ریخته و روی کوکی را با ایسینگ رویال تزیین می‌کنیم.

تماشاخانه

عاطفه مهرزاد
کارتونیست